

معاون هموطن پدنام خود مسیونوز شده و بایران آمد مظفرالدین شاه مسیونوز را برای احداث و تشکیل اداره گمرک ایران انتخاب و جلب نموده بود ولی مشارالیه در کار خود بقسمی ترقی حیرت انگیز کرد که بزودی صاحب اقتدار و ثمن بسیار و نزد دولت روس محترم گردید اول کاری که وکلاء مجلس دوره اولیه کردند این بود که مظفرالدین شاه را مجبور نمودند که دهم فوریه ۱۹۰۷ (بیست و ششم ذیحجه ۱۳۲۴) مسیونوز را با مشاغل یرگ عدیده که داشت معرول و از خدمت اش منصرف کرد در باره مشارالیه میگویند که اکنون در بلجیک از املانه و قصوریکه (از پولهای ایران) برای خود مرتب نموده بهره مند و محفوظ میشود همین جناب محترم بود که در چندین معامله راجعه بخرانه برای دولت ایران مراسله و پیشکاری نمود تفرقه موجوده گمرکات ایرانرا که شرح آن مفصلاً ذکر خواهد شد او ترتیب داده و دو فقره استغراض از دولت روس که اکنون برای دولت ایران مورد اشکال و زحمت فوق العاده گردیده بسی ایشان انجام گرفت *

مسیومرنارد معاون مخصوص مسیونوز و در تحت حمایت او بود و تئیکه مجلسیان مسیونوز را خارج کردند مسیومرنارد ترقی نموده و بر بابت گمرک که یکی از خدمات مسیونوز بود سر بلند شد *

در هنگام ورود ما تقریباً بیست و پنج یا سی نفر بلجیکی به راهی مسیومرنارد دو مقام گمرکخانههای ایران مستخدم بودند شنیده شد که مسیومرنارد بکک و همراهی سفارتین روس و بلجیک جهد بلیغ و سعی بینهایتی نمود که شغل خزانه داری کل را خدمت خود نماید ولی گویا مجلس در حد تبدیل کنی بود و تئیکه صاحب منصبان بلجیکی گمرک به نتیجه کوشش خود نائل نشده و راه وصول بمقصود را بروی خود مسدود یافتند جدا بید دیگر مستمسک شده و نقشه دیگری پیش کشیدند که حتی الامکان اثرات مأموریت امریکائیا را غیر معذابه و بی ایجه کنند *

زمان کمی از ورود ما بتهران مراسله و معامله استغراض يك مليون و دو بیست و نجاه هزار لیره انگلیسی از بانک شاهنشاهی ایران که در تحت کابانی انگلیس است انجام یافته و دو هفته قبل از ورود ما شروط متفق علیه قرار داد قرضه مزبور به بکلی انجام یافته بود وکلاء مجلس هم فی الواقع به آن استغراض راضی شده بودند ولی قبل از آنکه اقدام قطعی و تصویب نمایند چند نفر از وکلاء رأی دادند که تا ورود ما تأمل نموده و

از ما مشورت نمایند چون کابینه معامله مذکوره را تصویب نموده بود بسیار عجله و اضطراب داشت که زود تر کار پایان رسیده و معامله بکلی ختم شود *

مسئومینان در حساب شماره و انجمنی عمره ماه چند نفر از نواب و طرفداران معروف روس که در خارج و داخله مجلس و کابینه بودند جنیدی قبل از ورود ماسکو مواد قانونی پیشنهاد کرده بود که از آنجمله اختیار کلیه مصارف وجه آن استقراض موکول برای کسبوف مرکب از پانزده نفر که در تحت ریاست خود مسیوی مذکور باشند و حساب ایشان سردار و نقطه مرکزی است کسبوف باشند و بعد از آن تدبیر خزانه دار امریکائی که برای نظم و ترتیب امور مالیه می آید خود را در حالت تحیر و تردید کنی به یسد یا که در تحت اقتدار مسیومینان و کسبوفش که برای نظارت فرستاده زبوره تشکیل شده بود خدمت نموده و یا در جای خود نشسته و آخرین تقوید کار آمد دولت را که ماهه و قابل پیشرفت و اصلاح بسی کارها تواند شد در تصرف و اختیار اجانب دیده و غمناک کند و فی از این تفصیل مطلع شدم که آن مسوده مجلس پیشنهاد شده است فوراً يك راپورت مختصری مبنی بر حجنگی حالت حاضره مایه ایران نوشته و بکابینه پیشنهاد نموده و وائل کردم که آیا میل دارند چهره (رحمه) دیگری در این خانه و پیرانه احداث نموده و فی بطای و هرج و مرج امور دولت را توسعه دهند و يك دستور العمل ساده قانونی هم با راپورت مر بور فرستادم که چون اختیار نسخ و ابطال معامله زبوره ورد مصارفیکه از فرار داد زجورد بداد شده از وظایف حایه دار کن است باید موقوف و موکول با اعضاء او باشد *

کابینه مسوده زبوره را اعضاء نموده و مجلس فرستاد و ۳۰ مه (نمره جمادی الثانیه ۱۳۲۹) با تقریب آراء گذشته و قانونی شد پس با نتیجه بی از آنکه شروع بکار کنیم اولین کوتش عناصر اجنبیه آن آدر است که برای اشکال تراش در پیشرفت امور و بسن دست و پای ما اتفای نموده بودند در هم شکسته و از هم گسیخته شد و نتیجه که مجلسیان باریکی حالت و اهمیت موقع را احساس نموده حیالی اظهار حسرت و حوشوقتی کردند *

در مدت اقامت در ایران تجریه برای من حاصل شد که مناسب است در آن جا ذکر تمام که چگونه مشرق زمینان معاملات جرفی اهمیت میدهد از بدو ورود ما بدون اغراقی صلها از اهالی ایران و احباب مرا ملاقات نموده و بموجب رسوم معموله تملکینی و مهمان نوازی میدهند من آمدن ولی بسیار موجب شدم از ملاقات جوانی که برای ملاقات من آمده و اظهار نموده که من (پیشکار) سردار اسعد میباشد فارین خاطر چراغ دانست

که سردار اسعد یکی از سرداران و خوانین بزرگ بختیاری است که در خلع شاه در سنه ۱۹۰۹ حصه و سهم کافی برای خود تحصیل نموده بود چون مزبور گفت که «حضرت سردار اسعد در انتظار ملاقات شما میباشند و خیلی میل دارند که از شما دیدنی بکشند» من گفتم که همه روز بعد از ساعت پنج عصر در منزل خود که در پارک اتابک واقع است بوده و از ملاقات ایشان خوشوقت و محفوظ خواهم شد روز بعد رفته تین رسید که سردار اسعد در خانه خود که واقع در کوجه بختیاریهاست ساعت شش عصر همانروز انتظار ملاقات مرا دارد روز بعد باز منشی مرپور آمده و سؤال نمود که چرا من حضرت معزی ایبه را که «بسیار عبور و دارای شوکت و اقتدار است» منتظر گذارده و از رفتن خود پشاورا ملول گردانیده ام؟ من گفتم در مملکت ما این امور جزئیة و اهمیت نداشته و جزو رسوم اخلاقی و قوانین مهمان نوازی ندانسته و بر فراتس خود ترجیح و جرئری نمیدهند از بیعت و مبادرت آن حضرت اجل در این ملاقات بسیار مسرور و محفوظ خواهم شد عصر همانروز سردار اسعد بدیدن من آمده و مذاکرات دوستانه باهم داشتیم روز دیگر برای از دیدن بخانه ایستاد رفته بعد معلوم شد که غرض سردار اسعد از دعوت من بخانه خود بزم کسانی که مشارالیه را تحریک و تحریص نموده بودند یکی حصول عزت و ولایتی شرافت برای خود و دیگر تمیک و تقیص احترام و تمیونات رفیب خودش یعنی سپهسالار که رئیس الوزرای آرمان بود میباشند باین حال اگر بیعت بدیدن او کرده بودم تا شب سپهسالار را دشمن قطعی خود قرار میدادم *

یک هفته پس از ورود ما یکی از ملاقاتیان ایرانی فرصتی پانسه و با نهایت ادب رسید که «شاکتی عرصت و عزم رفتن بمسافرت روس دارید؟» قدری بعد از آن راهی که ظاهرآ از طرف سمارت انگلیس آمده بود سؤال فوق را نمود من جواب گفتم که از سفر دور و درازی آمده و تا یک ماه دیگر ممکن نخواهد بود که اتت الیبت (میل) خود را مرتب نمایم ز آن روز به بعد هج روزی نمیگذشت مگر آنکه مستقیماً یا مع الواسطه خبر میرسید که سفراء در انتظار پذیرفتنی یعنی برای رفتن من بملاقاتشان میباشند بعد از دو هفته که مسئله مذکوره معمولاً مذاکره و تکرار میشد بواسطه تحقیق ذیل امر مضحکی واقع شد من تحقیق نمودم که اگر یکی از صاحب مصیبت و مأمورین دولتی وارد پایتخت و مرکز شود کلیف و وظیفه معمولی او در اینگونه امور چه خواهد بود که متند ناز و واردی که از عصاء ادارات دولتی باشد اول او در منزل خود از مردم اندرانی میکند پس معلوم شد

که قضیه ملاقات بقسمی که پیش آمده خیلی بیوقع و بجا بوده اگرچه مذاکره این مسئله بسیار لغو و نامربوط بنظر می آید اما کم کم آن سؤالات که (آیا ملاقات سفر میبروم؟ و کی خواهم رفت؟) در صورتیکه مقصود از سفر فقط سفارتین روس و انگلیس بود اصلاً و رأساً مضمون و بحث بزرگی شده که نه تنها دوائر ارتباطی دیپلوماسی اروپاییها را غری کرده بلکه صاحبان سفارت ایران را هم فرا گرفته بود *

من از سرگذشت اسفند انگیز مسیویز و که تا کنون (عالم متبحر) معروف مالیه فرانسه بود مطلع شدم که دو سال قبل از ما بظهران آمده و چون دیپلماتهای روس و انگلیس و سایر دول اجنبیه را مردمان مهابت نواز جغذاب القلوبی که همیشه برای مشورت و راهنمایی حاضر و آماده اند شناخته بود بقسمی در مصاحبت و ندیعی ایشان حاضر و غریبه و از ضیافتهاستیکه ملهرا برای احترام وی مینمودند منصرف و مدهوش گردیده بود که آن کار جزئی را که برای آن بظهران آمده (یعنی نظم و ترتیب امور مالیه ایران) بکلی فراموش و گمان کرد که فقط برای نوشیدن جای و بازی کنجش و سواری و هواخوری کردن برای حفظ الصحة بظهران آمده است واتی از خواب غفلت بیدار و بخیال اصلاح امور لازمه تکلیفیه خود افتاد که ملتفت شده و دانست که مجلس او را هم از زمره بلجیکهای سابق بنداشته و دید که برای اصلاح اموری که راجع و متعلق بهعاونت ایرانیان و وظیفه او میباشد مراجعت بوطن عزیز خود یعنی فرانسه انطباق و اولی است خلاصه مسیویز در هر حالت نسامع و تعالیه امراته کمالی در اصلاح امور مالیه نمود پس از احتتام دو سال دوره ما موریش بدوات ایران که بسیار صبور و نسبت با جانب زود باور و خوش عقیده بود وصیتی نمود وصیت مزبور عبارت از یک راپورت می صفحه بود که بزبان فصیح و سلیس فرایضه با «تیب» (مادین خط نویسی) نوشته (طبع کرده) و رأی خود را ظاهر نموده بود که هر کس بجای مشارالیه منصوب شود باید چه نسبت قوانین در تجدید و تشکیل امور مالیه اختیار کند مسیویز موصوف در مدت اقامت در ظهران صحت و استقامت جسمانی بسیار ترقی کرده و پس از مراجعت بهاریس ایتالیا بخدمت دولتی سابق خود برقرار و ف اداره مالیه ایران بهمان حالت بی نظمی و ترازل سابقه باقی ماند *

آخر الامر و الا حضرت ناب الساطنه در موتی بین گفتگو رسیدند که «آیا برای ملاقات سفارتین روس و انگلیس خواهد رفت؟» چون خیال مذاکره و شرح و بسط نت مبحث نازک را دانستم بطریقه مشرقی زمینان جواب دادم که عجلان مشغول غل و

آریب اثاث‌الیهیت و به امور خانه خود بسیار گرفتار و بی‌وقت و ندوین قانون اصول مانیات مشغولم که بکابینه و مجلس پیش نهاد نمانم بعد از همه آنها در یکی از جلسات کابینه که اکثر اوقات مدعو می شدم وزیر امور خارجه ایران که شخص شمینی بود و محترم السلطنه لقب داشت در حضور اعضاء کابینه با کمال ممانعت و معنویت این صحبت را بیان آورد « نمایندگان دولت اجنبیه مقیم طهران میدانند چرا شما بلافاصلان زرقه اید و خیلی متعجباند که آیا سبب آن چیست؟ و نیز گفت بلجیکیا و فرانسویها و سایر اجانب که برای ملازمت به ایران آمده‌اند همیشه بلافاصلان سفر کرده و اینگونه ملاقاتها را موجب از دیداد احترام و قدر و منزلت خود می شارند دیپلماتها نمیتوانند ملتفت شوند که امر یکایمها چرا رعایت این نکته را نمینمایند » من در جواب گفتم « عالی حضرتان در این سوال پیچیده دقیق نکته و حکیمهای بسیاری است قبل از اینکه نکات مزبوره را بیان نمایم میخواهم سوالی بکنم که آیا من صاحب منصب و مأمور دولت ایران نیستم؟ اگر هستم آیا نباید بروم و قوانین معموله عمل نمایم؟ » *

بعد قدری در آن باب بحث و مذاکره شد تا اعضاء کابینه راضی شده تصدیق و اظهار نمودند که بهیچ قسم و عنوان مجبور نمیشاید که سبقت و مبادرت در این ملاقات نمایند زیرا که حقیقتاً این سبقت و بیستلستی در ملاقات بر خلاف رسوم معموله منککست اعضاء کابینه از آن خیال و اظهار من سرور شده و تعجب کردند که چگونه یک نفر اجنبی این طور با خلوص صداقت خود را از اعضاء دولت ما دانسته نه مثل سایرین که فقط بلاحظه منافع شخصی مراعات این نکات را فراموش می نمایند *

اکنون که آن مذاکرات را بخاطر می آورم بیشتر محفوظ و خوشوقت میگردم و وقتی که وزیر مختارهای روس و انگلیس ملتفت شدند که خیال پیشنهاد کردن قانونی برای اجراء مجلس دارم هواخواهان و کسانی که در تحت حمایت و عاطفت دولت روس بودند علائقاً و سراحتهً تمرد کردند که قانون مرا کشته (یعنی بواسطه مخالفت و خدایت یکی بی اثر و بی نتیجه کرد) و با افلا ضعیف و خنثی خواهند بود ولی زود ملتفت شد و دانستند که غالب و کلا در ظرف سه هفته معاشرت با ما بدرجه مساعدت در پیشنهاد ما و اعتماد باظهارات ما نموده اند که باعث مزاج حیرت و تعجب دیپلماتها گردید مشاهده آن حالت برای دیپلماتهای مزبوره منظره بسیار هولناک و وحشت انگیزی بود که یک نفر اجنبی که پانسیه ایشان اجنبیت نامه دارد بدون اینکه اول زمین ادب ایشانرا بر میداند باشد

چگونه با کمال اقتدار راه رفیع و شکار می‌کنند اگر اقدام بیک ملاقای چند دقیقه کرده و یا اقل از «کارت ویزت» گرفته تا کرده خود را فرستاده بودم سازها گویک و رقصها شروع شده و از چهار سمت «دینار» ها (دستوت شام) بود که مثل باران بر سر ما باریده و باز دیدها بود که متوالی بعمل آمده و دیدنهای حسن اخلاقی بمن داده میشد که برای زهت هوای درائر دیباومه من مشرفه قابل و لذیذ بوده و نتیجتاً این میشد که قانون من از مجلس نگذشته و باقی مدت ما موریت ایران خود را سرف بازی تونس و گنجه بی نمودم *

در خلال این حال و بازیهای فوق ایرانیها کلی بیکار و معطل نموده و از خواب بیدار شده و چند مرتبه جسمهای خود را بهم مانیده و حواس خود را نیز (جمع) کرده و میگفتند که «فرنگی با ما هست که انشاء الله احکام سفارتخانههای اجانب را متابعت نکرده و در این آنرا انصاحت نمی‌کند بیاید با ما معاونتس کلامیم» *

در مشرق زمین انقواها و آجیم کفتهای هفت فرسخی دارد (بعضی اخبار بی اصل بسیار زرد انتشار می‌یابد) سردهم زون (پانزدهم جمادی الاولیه ۱۳۳۹) یعنی یکماه تمام پس از ورود ما و کلاً متفقاً قانونی را تصویب و تنفیذ نمودند که اقتدار کلی در اصلاح امور مالیه از آن قانون برای ما حاصل گشت و با شوق و امید واری تمام برای شروع بکار خود حاضر شدیم *

چنانچه اکنون معلوم میشود من حیال دانستم که بعد از استغیبه و تزیب مور لایحه مثل اعلان رسمی دولت در تعیین امور و مراتب خدمت دولتی عربک از ماها بملقات دیپلماتهای اجانب برویم ولی آن دره نواها برای هضم از زور اول ورود ما بطوری هیاهو و شهجه کرده و تزلزل و نرد در تمام دوائر انعکسده و بدرجه توجه سوام را بطرف این امر جاب نموده و مسئله مزبوره را بطوری بعضه نازک و دقیق رسانیدند که اگر آنوقت به آن امر راضی شده بودم آنوقع و اهمیت آخر را که برای حصول اعتقاد و استیاضات ایران که (خیلی کول خورد و سل رده بود) سمیت بحد تحصیل نموده بودم از دست داده و در اقتدارات راجعه وضع قانون و اسرار و امیلوری که امر ایران پیمان من در اصلاحات دانستند عصیان کلی راه میبایست قبل از اینکه یک سدی را در خانه خویش برای نشستن بجای خود بگذارم طوری آتر یکپای دیباومانی ساده خود من را جلو راه مفصود من انعکسند که اگر مطلوب آن آتر یکپای شده و آن در داده بودم بواسطه آن عمل جزقی همدردی حقیقی و معاونت ایرانیان را از دست داده و چنانچه از زمان ...

اندام که از سابق برای ما ساخته و نگذرده شده بود تحاشی و امتناع نیورزیدیم چون
و الزام بزرگی بر ایضود ثابت می نمودیم یعنی بواسطه آن تحاشی نسبت قصوری در ذکاوت
و مال اندیشی ما راه می یافت *

اگر مطالعه کنندگان به پیش آمد های مزبوره بخندند اجازه خواهند داشت زیر
که خنده ایشان مربوط به صنف نبوده و تائیری در او ننموده بلکه خود مصنفم خواهد
خندید این قضیه که هر چه برای اظهار جوهر اصلی و روح ذاتی که در بعضی نقاط
طهران منبسط کرده بود درج می کنیم جنبدی بعد یعنی تا مادامیکه ما در طهران بودیم
آز یکهای بی درین بود که لا تعدا ولا تحصى جلوراء مقعود ما من افکندند که همه برای
بدنما کردن صداقت و آنکذب نوشته جا و بذلیل اشخاصی بود که انکار کرده بودند از
اینکه آله اجرای مقاصد دینیه و دیپلوماسیهای اجانب بشوند *

اولی زون (سوم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) سمدار اعظم در پارک خود در طهران که
خیلی با روح و خوش منظر بود مجلس دعوت « گاردن پارک » (عصرانه در باغ) تشکیل
داد معلوم و معین بود که یکی از مقاصد آن مجلس و مهمانی تلافی و تصادف (یعنی معرفی)
امریکائیها اجتناب دیپلوماسی اجانب مقیم طهران بود خوب در خاطر دارم که وقت عصری
که هوا هم قدری گرم بود بارش خود سواره چگونه از خیابانهای گرد آلود بطرف پارک
سهدار حرکت نمودیم در بین راه محازی در سفارت انگلیس رسیدیم وزیر مختار معتمد
انگلیس را دیدیم که با خشمش سواره و به همراهی سوارهای نیزه دار هندی از سفارت بیرون
آمده و از ما گذشته رشا پیش ما رفتند این اول مرتبه بود که سر جارج بارکلی
(Sir George Barclay) را دیدیم و فیکه پیلغ رسیدیم هوای تازه خنک میوزید
و فرارهای قشنگ در هر طرف جستن نموده و وقاصی (یعنی در گردش و جرح خوردن
بودند) می کردند از راه بر بیج و جمعی که از دو طرف آن گلها و درختهای مضه بوه
بعیده (جادر) بلژیرونی رسیدیم مورخان دولتی هم در سبب آن خیمه در نوازش بود *

و فیکه مطابق جادر رسیدیم میزبان و جمعی از استهبان کنندگان را ملاقات نمودیم بعد
از آن بعلیه که خیلی تنگ و حده و مخصوص بدائره زنان و مردان اروپائی بود ما را رهبری کردند
و در حالتیکه همه آنها بحالت و هبشت بی اعتنائی و سناحتگی عمدی سبک صفت نشسته و هم
که بعقیده خودشان مهمان ناخوانده بودیم خیره خیره نظر میکردند اگر چه دیدهای جادر از
سخت بسته و هوا جریان بداست تا آن حال احساس برودت هوایی از مهر سردی

آنها میشد ما یعنی من وزم و سنر میکاسکی و زرش که همراه ما بدان محل آمده بودند در مرکز و وسط آن جمعیت ایستاده بودیم و منی که آنحالت را مشاهده نمودم آهسته بگوش همراهم گفتم باید چنین تصور نمود که ما چهار نفر در محرابی باهم مشغول صحبت و گفتگو می باشیم خیالات و اقدامات سپیدار و لعشتم السلطنه وزیر خارجه که رئیس تشریفات آن مجلس بود برای ایشان اسباب زحمت زیاد شده بود آنها میخواستند اجتماع تفضیل نموده و عناصر مختلفه اجتناب را بیکجا جمع کنند ولی در آغاز فکر نکرده بودند که اول باید کدام کس را بکدام کس معرفی نمود بعد از تأمل بسیار پسر دیگری میگفتند «خیر انشاء الله» اینگونه او را از قوه ایشان خارج بود *

ما همانجا ایستاده و با کمال تعجب و حیرت به نمونه و طرز کلاههای دراز مختلف که بسبک (مد) قدیم بود و اعضاء دلیر و شجاع سفارت خانها بسر گذارده بودند نظر نموده و توصیف آنها را میکردیم؛ اکثر آنها فریب و نادر و چند نمره از سرشان بزرگتر بود تا مدتی در تعجب و تعجب از وضع آن کلاهها بود و فکر میکردیم که جوانان انگلیسی چرا این قسم کلاههای بلند استوانه را بسر میکنند و اگر گوشه ایشان ممانعت نمی نمود سر و صورتشان در زیر آن کلاهها پوشیده میشد بعد تلفت تسلیم که کلاههای مزبور و اسلحه اخلاقیست که در طهران کیاب و عزیز الوجود میباشد (۱) چون حمل و انتقال آن کلاهها از بالای کوه البرز کار مشکل بنظرشان می آمد دیپلماتهای بست زیر دست آنها را از متر و کانت رسمی بدانتته یعنی از ما مورین سلف بر سیل ارث یا یادگار برای اخلاقشان باقی مانده بود معلوم میشود که ما مورین سابق بمرض (Megalo: phalia) استسقای سر یعنی بزرگی کلاه که مرض معروفست مبتلا بودند (۲) ناده دقیقه بدون اظهار کسالت و عجز بهمان حال ایستاده و وقت خود را صرف نمودیم ولی بزودی آنحالت مانع شروع به تحلیل رقن گذارده یعنی مهمانها بیشتر تنده و بنای آمیزش را با یکدیگر گذارده و چند نفر از دوستان ما هم رسیدند سنر میکاسکی بمن اطلاع داد که سر جارج بارکلی وزیر مختار انگلیس یا او معرفی تنده و خیلی میل دارد که با من هم معرفی بشود من هم سر این

(۱) مناسبت توصیف کلاههای مزبور با سلطه اخلاقی شاید این باشد که چشمهای کشاده خود را در زیر آن کلاهها پنهان نموده و خود را بنظر مردم با حیا و قسین جلوه میدادند *

(۲) کنایه از اینکه کلاه نشان در نخوت و بر باد بوده * مترجم

اشتیاق و میل بودم بعد از ملاقات؛ در اتنای گفته تکو و تیرکه رشته سخن بطرف حالت حاضره مالیه و وضع کار و امید اصلاحات منتهی شده بود شخص محترم حوش سهاپیرا دیدم که از نزد و اضطرابی که از بشوره اش هویدا بود تأثیری در دل من پیدا کردید که باید آن عالیحضرت محترم شخص دیپلمات جلیل القدر بزرگی بآئید تا مدتی یوتیوز بصر جارچ نگاه میکرد وقتی که نظر او با احتسابی سر جارچ دو حار و مصادف شد اشاره نمایانیه کرده و حشمتکی زد بعد از آن سر جارچ گفت « عزیزم مسیو » (تریدر جیرال) «
 (سخراہ دار گل) آیا با ایم پاکلیوسکی کریل (M. Poklewski Koziel) وزیر مختار روس که مرد بسیار خوبی است ملاقات کرده آید ؟ « من اظهار تأسف نمودم که تا بحال از این عزت و ترفعت محروم میباشم سر جارچ گفت « شاید از همین جا بگذرد من شما را یازومعری خواهم کرد » بعد معلوم شد همان شخص محترمیکه مضطربانه بفاصله هفت قدم از من دور ایستاده مسیوری معزی الیه بود در آن وقت مسیو پاکلیوسکی مشغول گردش و قدم زدن بود و خوب دستی (تعلیمی) خود را حرج داده و جمعیت را تماشا میکرد بهین حال از جا و ما گذشت و تیرکه بودیک سر جارچ رسید سر جارچ بازوی خود را بازوی او زد بواسطه این اتفاق عمده ای با هم دو حار شده و بدون وقوع هیچگونه لرزلی در موازنه امور پالیسیکی با هم ملاقی شدیم وزیر مختار فرانسه هم در آن محلی حاضر بود ولی بواسطه فوت شدن وقت و عدم فرصت با انصراف رأی که برانی متارالیه حاصل گشت دیگر در تمام مدتی که در طهران بودم بشرف و مسرت ملاقات نشان نائل نشدم *

سر جارچ از کئی و مسیو پاکلیوسکی را در آن وقت و در هر موقع ملاقات دیگر خیلی حوش طبع و خوش محضر و با تریب یافتیم ولی بواسطه تکالیف رسمی سبکیشان در طهران اثر القیاضی از بشوره ایشان هویدا و مرائص و طائف آنان بالنسبه بطبعشان اکثر تا ملام و ناسیوار بود *

این مردم در اکثر اوقات بین حالت شخصی و دیپلوماسی آمیاز داده و بروی بگذارند یعنی ما مورین محرم گاهی خوش صحبت و حوش مدای و معنی اوقات در موقعیکه تحت احکام دول خود اقدامات رسمی میبایست دیپلوماسی و « سور » (سخن گیر) میباشند اگر این قسم نکند مور درهم و درهم و هرج و مرج شده و بی اعتدالی بزرگی در کارها واقع خواهد شد از برای بعضی دول که ادعای مافوقه که رای میباید گان و ما مورین خود

در ممالک اسپینیه خصوصاً در مشرق احکام و دستور العمل جزئیات را بنویسند که چنین و چنان باید کرد یا حتماً فلان امر باید انجام داده شود و صاحب منصبان و مأمورین هم که در مرکز دولت متبوعه خود بوده و زمام حل و عقد روابط اجانب در دستشان میباشد بحالت اتم انگیزی که از اثر و نتیجه احکامشان بظهور پیوسته اعتنا و توجهی نمیکند *

یکی از اولین مسائل مالیه که رأی مرا در آن رسیدند این بود که اداره همگرا که یکسال است تشکیل شده باید جاری و برقرار داشت با اینکه بایست هیچ و منقرض شود؛ ملتهم خیلی شاکي و ناراضی بودند بعد از تفهیم و تحقیق معلوم شد که عایدات و قیمت ششصد «هونده» انگلیسی (که معادل یکمهر و ار ایران است) نمکی که از معدن مملکتی استخراج میشد شصت و چهار قران که معادل پانچ دالر و هفت دهم دالر است میباشد در صورتیکه گمرک همان مقدار نمکی که از خارج بداخله ایران حمل و وارد می شد پانزده دالر (قریب به نصد دینار ایران) بود و باینجه که کسانی که قبل از انحصار مزبور استخراج کرده و می فروختند و هم اختصاصیکه در دهات و فرام وسط ایران سکونت داشته طرف ظلم و بی انصافی بسیار واقع می شدند علاوه بر این در مدت یکسال از قانون زر خرید و کسب یاد آور مزبور مبلغ جزئی یعنی قریب چهل و دو هزار تومان که تقریباً معادل باسی و هفت هزار دالر میباشد عاید دولت گشته و مبلغیکه از مات گرفته شده بود دویست و نه هزار تومان و فاضل مبلغ مزبور بی تناسب بتصرف مخارج اجزاء رسیده بود از همه گذشته بر حسب تفرقه گمرک نباید هیچ قسم گمرکی تعلق باجناس و اتمه داخلی بگیرد بلاحفظات حقوق فوراً رای به نسخ قانون مزبور دادم زیرا که صلاح و بهبودی مات در آن متصور نبود و مجلس هم رأی مرا تصویب نمود *

از آن تغییر جزئی اثر مسترو منیب در قلوب اهالی محکمتر گردید و حال آنکه بواسطه قانون انحصار مزبور در معرض خطر و ضرر بود و هیچکس از آن انحصار نیز اجراء و مأمورین آن ادار که از پاره قانون مزبور غریبه نبودند و منفعتی نداشتند (چون این بنده یکی از مأمورین اداره مزبوره بوده و از اوایل انحصار تا آخر اعراض در شعبه قضیه گرویس اسباب شدتیش «تخلدم» کرده لازم دیدم که مجامعی از اصلاحات خود را مرض عازان محترم برسانم تا از سبب امر واقف و مستفاد گردند اگر چه ممکن است پس از اصلاحه شرح دهنی چه سبب استخوانه اداره مزبوره در دست

طرفداری بن داده شود ولی چندان ترقی و تازمبوی درمن نخواهد کرد. اولاً - عایدات شعبه گروس را که اطلاع کامل از آن دارم اگر بعد نسبت قرار دهیم عایدات یکساله تمام شعب با ضمایف مضاعف بیشتر از مبالغ مذکور باید شده باشد زیرا که تعویبات عایدات شش ماهه شعبه اداره نمک گروس یعنی پس از گذشتن چهار ماه از ابتدای انحصار که در گروس شروع بفروش و قانون مزبور میراثند و قبل از اینکه راه مکاربان و مشتریان نمک بواسطه سرما و برف تا زمان انقراض اداره محدود شود عایدات شعبه گروس ببنهایی پس از وضع مواجب اجزاء و مخارج مسافرت و بنای عمارت و خریدن ملزومات اساسی و مخارج فوق العاده عملیات استخراج و غیره بین پانزده الی بیست هزار تومان شد چون فروش عمده این معدن منحصر باهن جاف و بعضی از عتایر آکراد و مقدار نا قابل هم به اهالی قرا گروس بوده و علاوه حرکت و ذهاب و ایاب آکراد هم منحصر به چهار پنج ماه موسم گرما بوده این مقدار قابل شد ولی در سایر معادن که اینگونه موافق را نداشته خصوصاً معادنی که مجاور مرکز یا شهرهای بزرگ معروف بوده و در تمام مدت انحصار مشغول کار بوده اند بطور حتم حمل کرد شان باید خیلی بیشتر از این شده باشد تا آنجا بواسطه ارزان بودن قیمت سابق نمک و امیدوار نبودن رعایا بخرای و تقوؤ آن قانون و انتظار انقراض آن یا از سابق نمک ذخیره داشته و با کمال امساک امروز را بقدر رسانیده و با کمال عسرت و مشقت تلف شدن احشامشانرا از بی نمکی ترجیح بر اطاعت از قوانین دولتی میدادند چنانچه اغلب عسائیر مزبور بهمین ملاحظه در اولین طایف سالار الدوله بدون هیچ خوف و اجبار مشارالیه کرویسه و عانی بنای مخالفت و یا غیگری با دولت گذاردند اهالی گروس می گفتند فروش آن سال از حیث وزن یک بیست و پنجم سالهای قبل نبوده تا آنجا مخارج فوق العاده که در آن سال یعنی در ابتدای انحصار به تمام دواثر و شعب ولایات تحمیل شد منحصر بیک مرتبه بود مثل مخارج فوق العاده مسافرت و اعزام مأمورین با طرفی و بنای آبیده و سمارات لازمه در هر معدن و محمل و مخارج اساسیه و غیره که در سنوات چند میبود علاوه بر اینها انقراض و فسخ اداره نمکرا اهالی گروس و آکراد آثار شروطیت بدانستند بلکه نتیجه مسابقت سالار الدوله تصور میکردند که رعایا را از دادن مالیات جدید معادن تحت نقاط متصرفه خود معاف کرد، بود و اظهار مسرت از تقوؤ حدود مسدانه وی میدوید ولی در امر مسلم بود و شکی انگار نیست یکی تصور و عدم دست بر انتخاب مأمورین امین و الحسار جلدات بزرگ مرکز شعب ... به حمله

شاهزادگان یا حقوق بی تناسب فوق العاده چنانچه شنیده شد که میگفتند «اداره بانک طعام و طعام خوان شاهزادگان شده» و دیگر راهبرتهای مدرسی بی خبران را که فقط برای اظهار اطلاع کفیفه محل اعتنا قرار دادن در هر صورت بعقیده شخصی خود من اگر اداره مزبوره تا کتون جاری و بتدریج رفع موانع و اشکالات را نموده و احتیاجات تمامه صاده را بطرف خود جلب میکردند بطور حتم عایدات سالانه این اوقاف بالغ بر چندین گزور توانست می شد * متوجه



— * باب دوم * —

در شرح حالات سیاسی و جنگونگی امور مآله ایران که ما هادیتم اقتداراب نایب السلطنه و کابینه و مجلس مسدک و طریقه دولت و وسایل وصول مالیات فروش داخلی دولت استقراضات از اجانب *

از روز اول که ما وارد طهران شدیم همواره از امتنبه نمودند که هیچوقت نخواهند گذارد در باره ایران کار صحیحی بکنیم مسنشاران و صاحب مناصبان اجنبیه دیگر هم که بطهران آمده و سعی بودند که اصلاحات عملی کنند از همان اول مجبور شدند که با ایران را ترک و بد رود گفته و یا بطرفداری و حمایت «کسان دیگر» که بر ضد اصلاحات بودند بروند» و برای ما هم همین را انبب میدادند که با آن اعتبار مقتضی اصلاح آمیزی اختیار بکنیم مراد از «کسان دیگر» که زود ملتفت شدیم صاحب معصیان و اعضاء دولی معتن و مفسد ایرانی بودند یعنی بنیه السیف و حلاف روره استبداد که رشد پیشرفت مشروطه بوده و در زمان حکومت سابقه استبدادیه مصدر خدمات بزرگ و صاحب قبول و افتدار کشته و به تربیت و تحصیل اروپائی هم آراسه و پیراسه بودند و همه ایشان این نیکه را بخوبی ملتفت شده و مراعات می نمودند که سلامتی و سهولت پیشرفت امور شان در این میباشد که آلفه کار و هوا خواه دولت روس شده و در تحت حمایت دولت مذکوره و آثار

و افزودن فو به اشخاص شخصی خود را بجزای نمایند این شق را در اسباب و اوی میباشند
 حمایت از پناه وطن خود که با کمال موافقت با تجربه کی و جهالت در امور و اصطلاحات
 دولت مشروطه (که مقاصد آنان ضرر بررگ مبرسانند) و پناه و پناه دست و
 پا زده و کوشش مینمودند *

این مسئله اول مطرح مزاج و تمسخر دواتر دیپلوماسی طهران شده بود که امریکاییها
 بیشتر از سه ماه در ایران نخواهند ماند خانم یکی از وزیر مختارهای محترم گفته بود که
 « بیکه دیگر امریکاییها را در راه ازلی مراجعت کنان خواهیم دید » هر قسم سعی بلونی که
 در تصحیح و اصلاح امور مالیه ایران بعمل می آمد بیشتر اسباب مضحکه میشد *

در هنگام مسافرت با ایران پنج روز در قسطنطنیه (استانبول) توقف کردیم جمع
 کلیبی از مهاجرین ایرانی در آن شهر سکونت داشتند شهر مروری پایتخت محاکت عثمانی
 و با طهران همیشه طرف مکاتبه و معامله می باشد در آنجا ایرانیان بسیاری را ملاقات
 کردیم که تازه از وطن خود مهاجرت نموده و بعضی از ایشان را بسبب امور پلتیکی نقلی ماند
 کرده و یا خود فرار نموده بودند از آنجمله تقی زاده بود که معروف ترین و کیل مشروطه
 خواهان نبرید بود مشارالیه پلاقات من آمده و امدتی در باب بی نظمی و مشکلات
 امور ایران گفتگو نمود جماعت دیگری که خدمات فایران در حرکت روسی و وطن
 برده اند ابراز نموده بودند نیز پلاقات من آمده و بیشتر ایشان تجار و علماء و اعضاء
 ادارت دیپلوماسی اجانب بودند این اولین مرتبه بود که از حالات رانجه و معموله ایران
 اطلاع عمیقی حاصل نموده و اعتراف کردم که حالات و دست آمدهای آینده ایران اطمینان
 بخش بوده و آن منظره ها شخص را مرعوب می نماید *

ایشان از بسیاری از امور ایران از آنتریکهای اجانب گرفته تا ضررهای شخصی و
 احتمال مخاطرات جانی سرا آنگاه نمودند در نتایج مختلفه که من نمودند بعضی علیه همه
 صراحتاً این بود که مجلس با پارلمان، بیب و عات تهرک و ارتقی ایران بود و بواسطه
 قانون و شهرت ایشان آثار و علائم مذمت و قومیتشان باب می بود و در ولایات
 کنندگان بنا گفتند « اگر اطمینان و حسن معیده و کالار را طری خود جاب نماند کویا
 نصف کار شما انجام گرفته باشد و اگر به تحویل رضایت و معنویت آنان موافق نباشد
 بهتر است که از نتایج مساعی خود آنان دست سسسه وار اهدا ماتی که برای تحصیل و تکمیل
 نتایج میکنید صرف نظر نمائید » *

بسیاری نگذاشت که دیدیم چه قدر بیانات ایشان در صحت و صحیح بود عظمت عمده
(بجاهل) لژ اثرات و نتایج آن دستور العملها مانند سنگی جلوراه مستشاران اجنبیه بود
که با ایشان مصادف شده و همواره کشتی خدمات آنها را ریز ریز میکرد (یعنی هر یکی از
مستخدمین اجنبیه ایران که سراحات نکات و دستورات عملهای فوق را انکرده و یا غفلت می
نمود اقداماتش بکلی بیخاصی و باعث سلب اعتبار مردم از نوعی شد) اما در حصول و
جلب اعتبار و محرمیت با عینی ترین دوائر دیپلوماسی اجانب در طهران برای هر یک از
مستشاران هیچگونه اشکالی در پیش نه بود و آن محرمیت بسیار واضح و دلغریب و برابنگان
دنوت و غریب می نمود اما اگر با چند تن از نایندگان بعضی دول اجنبیه دوستی و خلوص
ظاهری بدان قسم محکم و استوار میگردد این گونه حالات و سر نوشت مستشاران در
آبیه در دفتریکه راجع باعهد و اطمینان مجلس یا پارلی وطن پرستان بود ثبت می شد یعنی
اصطیقان مجلس با احزاب ملی نسبت با ایشان خاتمه می یافت *

در آن زمان دوائر دیپلوماتی طهران عبارت بود از وزیر مختارهای روس و انگلیس
و سفیر عثمانی که هر سه بر سطح پلینکی مشغول بازی بودند سایر نمایندگان محترم و وظیفه
شان بیش از این نبود که جماعتی از هموطنان و اتباع خود را که از دولت ورشکسته و بی
بول ایران موجب و وظیفه میگرفتند حمایت و نگهداری کنند اغلب آن موظفین
بنامسب و القاب عالیه محترم و سرفراز بودند در ایران کمتر کسی بود که منصبش از «کرنلی»
(سرهنگی) کنار باشد و بیشتر از این منصب را امر عجیب و غریبی بمشاورند مثلاً یک شخص
ایتالیائی معروفی که مناسبت مختصر و بسنگی موهومی پاداره جنک ایران داشت خیلی خوش
وقت می شد که خود را از پیش خود بنام «جنرالی» (سر رئیس) ترقی داده و خود را
در زمره سرپیان بشمار بیاورد *

این تصنیف در حدود بیان جغرافیائی ایران نیست و از وضع زندگانی و طرز سادات و
اخلاق ملی مرکز قلدن مشرق نیز سخن نمیزاند لکن اگر ذکر این یک فقره را ترک تمام بسیار
تلاطم حواحد بود بدون اینکه از مصفین و موسسین مشهور کو که همبیت اروپائیهای
طهران را (خوتامند) کرده و وجود آنان را بواسطه آراء بخینه و بی حقیقت خود زنده
نگاه می داشتند اعتراف و تعجب (خوتامند) بگویم خوبست و چندان تصور شود دولتی که
به تعبیل تمام رویزوان بیرون در میان این خرابه متوازن جماعتی را نگارنگ بودید مثل
صاحب مناسبت باجیکی که در ژاندار مری ایتالیائی «سرجنتها» (صاحب مناسبت

است) توپخانه آلمانی، عل و متجربین و معلمین و مستشاران فرانسوی، مشافان نظامی اطریشی، منشیان انگلیس، بانک، صاحبان و نمایان عثمانی و ارمنی در پاریس آخر ۱۹۰۶ ولی بزرگتر و با اهمیتتر عده کثیری از صاحبان و مشافان روسی قزاقها که در صورت ظاهر فقط مشاف و ولی در هر گوشه و کنار متفرق و پراکنده بودند این اختلاط مختلفه روزانه بشغل شخصی خود مشغول بوده و ضمناً دولت شاهنشاهی ایران را بطرف نکبت و افلاس بانضمام حرکت بنگ پیلوی مخفیانه محتالانه بطرف مقاصد و اغراض شخصی و ملتپکی خودشان حرکت و تکان معکمی میدادند و ورود این یککشت اسریرکالیهای بد بخت بسر زمین ایران ناپیشگاه خوش منظر و تماشای خوش مزه بود برای آقایان محترم حتی خوانین معظمه سفارتخانههای اجانب که با کمال امنیت و راحتی مشغول تماشای بودند باین ملاحظه که بسیار غرابت داشت که ایشان یعنی اسریرکالیان بتوانند در تحت احکام و اوامر دولت ایران بآدای وظائف و تکالیف خود مشغول بمانند آخر کار از ترس اینکه مبادا لذت و نزاکت آن منظره کم شود در یازده نفر سوری را بر فرست مستخدمین و مشافان نظامی افزودند که محل حقوق و مواجب آنها از مالیاتی بود که از رعایای ایالات اخذ و جمع می شد *

چند هفته قبل از آنکه مجلس قانون سیزدهم ژون ما را تصویب نماید در صدد تفتیس و تجسس و اطلاع کامل از حالت مالیه ایران بر آمدیم *

کلیچه و دستور العملی از مسیور مرزاد در کرب بود و بی دسترسی به آن از قدرت ما خارج و غیر ممکن بود که آن را بپورنها را تحصیل نمائیم و هیچ کس هم داو سلب بدست آوردن آنها نشده و خود تمان هم بطیب خاطر بطور یقین نمیدادند در تبعیهای دیگر وزارت مالیه هم توشیحات و «اسانتیک» (موزونات) مرتبی که حقیقی داشته و بشود چیزی از آنها فحید نبود بجز میز و صندلیها که بزبان فصیح مانند آقایان محترم و حلیم ایرانی ساکت و صامت بیان حال خود را می نمودند همان آقایانی که در اداره مالیه فرضی و تقدیری و وطنشان مشغول ریاست بودند *

من میتوانم بخوبی بگویم که مالیات ایران در صوریکه کسی بخواهد مفهوم یا وجود خارجی برای تعیین کی فرض نماید خیلی درهم و پیچیده بود اگر کسی میخواست آنرا به بیجا نه غامض و مشکلاز میشد خلاصه و مختصر این است که ایران هیچ مالیاتی یعنی متعارفی نداشت در وزارت مالیه مذکور جمعی از صاحبان و آقایان ایرانی بودند که هر

یک بردباری پیشی و بهیقت جسته و پیشتر اوقات بی دردی تغییر و تبدیل می یافتند در بیان و مهارت و توصیف ادعای اطلاعاتشان همین است که تمام بروت و نفوذ خود را صرف کرده و محتاج این بودند که جاله و کودکان اطلاعاتشان را بر کرده و بتوانند کیسهای مغود را از مرض تهمی بودن رهایی دهند آنوزارات عالیله حلیقه هیئت اجتاعی بد شکل بی تربیتی در تحت ریاست صاحب منصبان طبقه هست شهبهای مختلفه بود که آن شعب و دوائر منوط و مربوط با مالکات و نگرانی ایشان بوده و برای رفعت رسانیدن و خدمت بدوات از راه عایدات داخلی که آراء ایالت نامه و همچو شهرت داشت حاضر میشدند در دوائر عالیله هیچ تحصیل کرده و ده لوم گرفته " کلاس سویل سروس " وجود نداشته و اشخان و صحنی غیر برای لیاقت و لیاقت در کار بود (۱) و وزیرای از جمله مختلفه سابقه عالیله خدمات و مشاغل اینوزارت خانه را یکسانی میدادند که نفوذ خانهدانی یا کجایت و مهارت شخصی برای انجام آن خدمات داشتند هیچ صاحب منصبی نمیتوانست بشین کرده و مطمئن شود که تا روز دیگر بشغل و خدمت خود باقی و برقرار خواهد بود (حالت عقبنی و تصویر خیالات همه اجزاء را این مصراع تسریح می نماید وقت را عنایت دان افقد که بتوانی مترجم) هیچ وقت اتقانی نپشتاد که یکی از اجزاء عالیله مالیات را در تحت نظم و ترتیبی آورده و بر اساس معینی اسوار نموده و یا از برای ایالت " فور مولی " (مفتاحی) قرار داده باشد که بموجب آن دوات بتواند بفهمد که از عایدات مختلفه ملکینی چه مقدار جمع و وصول شده و یا از هر جمع شود و چه قدر عاید حرازه شده است افلا این سعی را هم نکرده بودند که بخارجی که عمرماه صندوقهای خزانه طهران را یافته و رخنه میکرد مرتب و منظم نماید اولین تجسس و تفحصی که برای " بودجه " (موازیه جمع و خرج) عایدات عالیله کردم بودجه بخارج دواتی بود مریض و منظر بودم که باین وسیله اطلاع کاملی تحصیل کنم که عایدات دولتی از همه چه عدد بوده و چه انداز از آن مبلغ برای پیشرفت و گردانیدن خرجهای وزارتخانههای مختلفه مدنی و ادارات فدرالی و تمام آن بمصرف میرسد ولی زود مطلع شدم که موازیه جمع و خرجی دو کار بود از آنکه سبب آنرا که دکیش سابقا گنبد در ظرف مدت دو سال با انواع حوادث و اشکالات مانع بود می کرد که چیزی تحصیل کند که مصداق و دجه بوده و عوار اسم موازیه جمع و خرج بر آن گذارد اطلاعات آن

(۱) " کلاس سویل سروس " درجه از تحصیل است که محصل پس از اتمام آراء درجه لیاقت خواهد داشت که در خدمات کشوری و ادارات تابعی داخل شود به مرحوم

تخصیص محترم از منبع و سرحشدهای موهوم و فرضی عایدات و مخارج وزارتخانههای مختلفه و ادارات دولتی بیشتر از اطلاعاتی که از همه دفاتر مشهوره و محاسبات دولتی مستفاد میگشت مفید تر بود. از آنروز که مشارالیه اقدام باین امر کرد که اطلاع فاعلی از منشاء عایدات دولتی و محل صرف و خرج آن تحصیل کند که از کجا و بجه صیغه جمع و در کدام محل صرف می شود وزراء مالیه و مباشرین عایدات دولتی که مصدر خدمت بودند در باره اوسوه ظنی پیدا کرده و علاوه بر این در انتظار صاحب مقصود وزارت جنگ هم خیلی از احتراعات و اعتبارات مشارالیه کاسته شد زیرا که خود را بلاحظه ادعای استحقاق ولایات معموله مجاز و مختار دانسته که نصف عایدات دولتی را بجهت مسارف شخصی خود برسانند در عوض اینکه برای پیشرفت مقاصد اداره جنگ من حیث دائر سپورسات جبه خانه حقوق فدا و معاونین سردار کل مرابطان و دوامان و یاده نظام بر بگاد سواره توپخانه لشکر منظم ایران که در حکم ارواح سفلی یا در بهای موهوم که خوابهای ریب و نوبینکل (Rip Van Winkle) را بریشان میکردند بوده بصرف برسانند (۱) در ظرف مدت هشت ماه که در طهران بودم چهار ماه آن را دولت مشغول فراهم نمودن لوازم جنگ با شاه مخلوع و برادر دیوانه اش شاهزاده سالار الدوله بود من هیچ قشون منظم معتد به ندیدم بجز آنکه آخر ماه برای مطالبه مواجب خود آمده و حواله بر آنیکه متضمن مبلغ هنگفتی بود و فهرستهای را که وزارت جنگ برای ملبوس و سایر لوازم قشونی تصویب نموده بسره می ریختند که باید خزانه دار وجه آن را ادا نماید *

دولت ایران با ایالات و ولایات جدا منقسم است که هر یک از آنها دار الحکومه دارد که مرکز و حاکم نشین آن ایالت یا ولایت محسوب میشود معمولترین آنها ذیلا درج می شود:—

ایالات شمالی: آذربایجان که دار الحکومه آن تبریز، مازندران که حاکم نشینش ساری گیلان که مرکز آن رقب حرسان که حاکم نشین آن مشهد است میباشد ایالات جنوبی: اصفهان که پای تخت آن شهر اصفهان عارس که حاکم نشین آن شیراز است میباشد در هر یک از ایالات و سهرهای بزرگ که مرکز امور دولتی ولایات و مقیسات کوچک میباشد پسکار مالیه از طرف اداره مرکزی طهران معین شده و تکلیفش این بود که در عرض سال انواع عایدات مختلفه دولتی را از رعایا وصول کرده و بعد از وضع

(۱) برگذشت ریب و نوبینکل در حلقه کتاب ذکر خواهد شد به مترجم

مخارج که عبارت از مخارج وصول مالیات و حقوق شخصی خود باشد باقی را تحویل وزیر
 مالیه نماید حالت صحیح و تفصیلی طریق وصول مالیات در باب دیگر ذکر خواهد شد
 همین قدر از بیان کافی است که وزیر مالیه از این امر مهمل و آسان مشغوف و معظوظ می
 گشت که در عوض پول بروات و احکام (مانند بر وانه) به اسم پیشکاران اماکن مختلفه
 و وصول کنندگان عایدات دولتی صادر نماید و بدین طریق با کمال مسرت برای انجام
 خواهشهای اجزا و اعضای وزارتخانههای مختلفه مثل وزارت جنگ و وزارت عدلیه و وزارت
 داخله و وزارت خارجه و وزارت علوم حاضر و معاملات نقدی در این گونه موارد بکلی
 معور و ناپسند بود اگر کسی سوال میکرد که وجه این بروات که وزیر مالیه باین کثرت
 صادر و منتشر می نماید آیا ممکن الوصول است؟ مسئله و مبحثی جداگانه و دور از واقع
 بود هر وزیر مالیه طبعاً مایل و سعی بود که شهرت کند که در امور مالیه رئیس معتدل
 گامی ایجا بوده و علاوه بر این، مطالبات وزراء و همه طارانش را ثابت و محقق نموده و فوراً
 می پرداخت که در عوض ایشان هم در اوقات معینه از هر گونه مساعدت و ممالاتی در باره
 مشارالیه متایقه نمایند و بدینقسم ذمه دولت را پاک و بری میساخت بطوریکه در ظرف
 چند سال گله بزرگی از این بزرگان کوچک کاشندی یعنی بروات صادره وزارت مالیه
 و خزانه مرکزی اطراف و اکناف ولایات و ایالات پرواز نموده و در جیب و پهن
 طلبکارهای حوسر رسیده خوش بوز دولت مانند شجر و بازرگانان طبقه ادنی و
 مستخدمین عمومی پست و وظیفه خواران جاهل جای میگرشند و در بروات مزبور معادل
 با چندین ملبون « دالر » سکه امر یکجا شده بود هیچ شخص عاقل زیرکی مجموعتی نمی
 توانست حساب آثارا مرئوس و میزان کل را معین و اعتبار سلب شده و از دست رفته دولت
 را تحصیل کند پس آن بروات نصف اعتباری بسیار در طهران غیر محسوس و در جزو
 دروس دولتی محسوب می گشت وجه آن بروات يك معای بزرگه تبعیده شده بود که غیر از
 دست قدرت شافی طبیعت و قدر مطلق نمی توانست آن را حل نماید *

بعد از آنکه قانون سیزدهم زور مالیه مجلس پیش نهاد و تصویب و مجرا شد از حضرت
 معاون السلوه که در آن زمان وزیر مالیه بود خواهش کردم که بوجوب این قانون جدید
 التناث فرموده تمام محاسبات نقدی بانگرا که منعی بخزانه عمومیست بن تقویض بفرمایند
 زیرا که من خزانه دار کل میباشم حضرت معرفی الیه مثل يك دوست صمیمی خالص
 مبعوسی کرده و گفتند که همین آنست و اولی است و نیز گفتند « که مسیوت و مسر ا من

حاضریم که فی الفور این کار مهم یعنی محاسبات جاریه با بانک شادمانی را کلیتاً و مستقلاً بشما تفویض کنم و یقین دارم که در این زمان فاضل حساب بهر سبب بانک از ما چهار صد و چهل هزار تومان (تقریباً معادل چهار صد هزار دالر) میبایست این است اخطاری که بانک کیده و بانک را مطلع و مستحضر نموده ام که از این تاریخ بعد محاسبات را باسم خزانة دار کل نوشنه و شما را طرف حساب یا خود بدانند . من از آن حضرت تشکر نموده و بیعت و مبارکی در تحت توجه و تربیت ایشان بفرائض و وظائف خزانة داری ایران مشغول گردیدم این مقدار فرض و پشت حساب مطالبات لازمه اعضاء کابینه آنحضرت که همه برای تأکید و مطالبه پروات فوری خود آمده و میگفتند که تأدیه این وجوه قوماً لازم است که دولت ایران را از انقلاب و بهمخوردگی حفظ نموده و برهانند در صورتی که جمع کل وجوه آن پروات معادل «فتصد هزار دالر» (تقریباً معادل با هفتصد و هشتاد هزار تومان) بود *

یکی از دوائر وزارت مایه که از همه بیشتر علاقه و ارتباط ببول داشت اداره ضرایخانه دولتی بود که در چند میل خارج از شهر واقع و در آنجا قرائنهای ایرانی (که تقریباً معادل بانود (نه ؟) سانت سکه «مملکت متحد» امریکاست) با ماشینهای کهنه فرسوده از سمتهای نقره که بانک شادمانی بوجوب قرارداد با دولت ایران وارد میکرد سکه میزدند چون بانک سربور احتیاج روزانه بسیاری بسکوکات نقره داشت و در محاسبات عمومیهم قران خیلی محل احتیاج بود چند وقت قبل که میبود کی را که یکی از معاونین امریکائی بود بضرایخانه فرستاده بودم که آن کارخانه (نهال زر خیز) را مایه و باز دید نموده و برای نظم و ترتیبش مهیا و آماده شود پس بر حال در اداره و محلی که برای ما معین شده بود نشسته و بطرف معاون دیگر خود مستر میکاسکی که سمت دیگر بمنزله منسب بود توجه نموده و سعی میکردم که یقین کنم که « تمام عایدات و مخارج دولتی ایران در تحت نظارت ما در آید » *

« سر کولری » (ورنه متحد المال) بمرکز از بیج بانگی که در صهران دائر بود فرستادم که از این تاریخ بعد تمام اسناد و پروات دولتی فقط در صورتی عمل اعتبار و معتابه خواهد بود که بامضای خزانة دار کل رسیده باشد علاوه بر این به تمام بانکها اطلاع دادم که هر میزان محاسبه و « کر بدیت » (وجوه خاند) مایه که باسم هر یکی از صاحبان تصبان دولتی دارند باید به « کر بدیت » و حساب خزانة دار کل نقل و ثبت نمایند که حسب

المقرر محاسبات در تحت نظم و ترتیب در آید يك نتیجه این اقدام که تا بحال هم هنوز
معمول و ظاهر نشده این بود که هم دست مشروح و مفصلی از محاسبات عمومی زود ما جمع و
مرتب شد که بدون این تدبیر بهیچ قسم اطلاع از آن ممکن نبود هرست مزبور با اندازه
مغلوب و پست شده بود که میل نمیکردیم که از آن عطف نظر شود و بیخیز دیگر متوجه بشوم
یکی از آن محاسبات « کریدیت » میسر مر نارد مدیر بلجیکی که رگ که با اسم اف آرمی
(I. R. C.) نوشته شده و بسیار غیر منظم و بی ترتیب بود *

مناسب نیست که در اینجا شرح حالت بلجیکی ایران را بنهجهیل بیان تمام ولی همین
قدر که دولت ایران مشروطه است شاید کافی و مطابق با واقع باشد آثار و مظاهر سلطنت
محصور و محدود است بوجود سلطانی که دارای تابع و تحت و در زمان صفر سن نایب
السلطنه نماینده او خواهد بود و هر وقت که بجائی حرکت می نمود آقایانی با او بودند که
معارض و حقوقشان بسیار گران و تأدیه اش تکلیف شای بود و ایشان خود را در ایران می
نمیداد ولی کارهای مهمه اصلی دولتی در قبضه هیئت پارلمان (مجلس شورای ملی) بود
که عبارت از عشاد نفر و کبلی بوده باشد که نسبت به سر شاری ولایات و تعداد هموس
ایالات مختلفه ایران منتفب شده بودند هیئت کابینه که مشتمل بر هفت نفر وزیر و در
تحت ریاست و نفوذ نایب السلطنه بودند می دردی برای قبول و تصویب مجلس مهرتی
میتد ولی چون بموجب قانون اساسی ایران مجلس اختیارات نامه و اقتدار کلی قانونی
داشت و سللاود بر این میتوانست در هر موقع بحکم اکثریت آراء تبدیل کابینه را آرام
موده و یا بواسطه عدم اطمینان سب اعتبار از آن هیئت نماید اختیار کلی در دست
شاید گانی بود که کمر آراء اهالی ایران ایشان را انتخاب موده بود.

روس و انگلیس دو دولت اجنبی یکجا موده که در حقیقت کعبه دود تان (آرمی)
ریت با اعراض مخصوصه در معاملات ایران داشتند قانونین بحواطر خواهد داشت که در
سده ۱۹۰۷ میلادی سابق دولتین انگلیس و روس سه نامه صلحی مهند و ممسی شد که
در آن حدود جغرافیائی بود خود سارا باین قسم که تا اشد تعالی مسنده هموس روس و
چسوب سرفی نفوذ انگلیس باشد معین و مرتب موده بودند مسما دولت مشروطه ایران
حکومت از ملتی بود که اساساً آزاد و مستقل و مناسب حکومت و ابدیکان دولت ام بیه اروپا
و نماینده ممالک متحده امریکا در آچار موده و اما بلجیب عا ر شاهشاهی و استقلال دولت
ایران را اعلان و ستایم موده بودند و بر بموجب سب ام ۱۹۰۷ هم این ساهشاهی و

استقلال بین دولتهای روس و انگلیس بطب خاطر مسام و محضی شده بود *
 استقراض خارجی ایران هم صارت از جمل فقره بود که دولت روس به سلاطین مختلفه
 ایران قرض داده و غلام آن قروض را بتوسط بانک استقراضی ایران که تبعه بانک دولتی
 روس است در طهران یکجا جمع کرده بود علاوه بر این قرض معروف از دولت هند
 هم جزو آن قروضی میباشد که در زمان سلاطین سابق دولت انگلیس از پول هند به
 آنها داده بود آخر همه قرضه ۱۹۱۱ بود که از بانک شاهنشاهی گرفته و قدری قبل از
 ورود ما بطهران قانوناً قرضه مربوطه را محضی و معتبر شوی بود که شرح حالات مفصل
 دیون و استقراضات مربوطه در باب دیگر ذکر خواهد شد علاوه بر اینها هم مقدار معشوبه
 غیر معینی دناوی اجاب از دولت ایران بود که بیشتر آن ادا نشده و جمع کل آنها معادل
 چندین میلیون « دالر » امریکاییست *

باری روی هم رفته این بود حالت دولت ایران در سیزدهم ژوئن ۱۹۱۱ (پانزدهم
 جمادی الثانیه ۱۳۲۹) که مساویت نظم امور مالیّه بین نفویض شد *



— * باب سوم * —



در بیان مسلك و طریقه عام النظمی که رای نظم و اصلاحات مالیّه اتخاذ شده بود
 قانون سیزدهم ژوئن ۱۹۱۱ وضع سلوک و روابط دول اجنبیه با دولت ایران نصیه استوکس
 تشکیل ژاندار مری خزانه غرض اصلی و متصود حقیقی معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس *
 واضح است اشخاصیکه برای اصلاح امور مالیّه معین شده بودند مادامیکه از طرف
 مصادر امور دارای اقتدار و اختیار نامه نمی شدند همچگونه نظم و ترتیبی در اوضاع
 مغشوشه متصور نبود و کسانیکه برای نصیه جموع امر ستارگی منتخب شده اند از این هم
 که محل مشورت وزراء با اعضاء کابینه (که مشغول وصول و حرج مالیّه بودند) واقع
 شوند « دسپلین » (نظم جدید) امور مالیّه حاصل نمیگشت بجهت اینکه تا زمان انتخاب

و تعیین خزانه دار کل صاحب منصبان و مباشرین مالیه افندار و اختیار کلی داشتند که تمام مالیات را جمع و خرج نمایند و وزراء و مباشرین مالیه نه برپور علم و تجربه آراسته و مزیّن بودند و نه بر حسب عادت و خصائلشان لیاقت و اهلیت هموکاری را داشتند که تقلاب و اغتشاشاتی که در امور مالیه ایران چه در مرکز و چه در سایر ولایات راه یافته قطع و قمع و اصلاح نمایند *

بدینیهی است که احتمال و امید اصلاح از کسانی متصور بود که از خارج جلب شده بودند در صورتیکه آنها هیچ توابع امدادی و یا امیدوار بمشورتی از هیچ یک از صاحب منصبان ایرانی که بی درین مناصب و مشاغل مالیه ایران ۲۰۰ و منصوب میشدند نداشته و بغیر از صوابدید و رأی خود بمصلحت پدنی کسی محتاج نبودند امید لائل شدن اصلاحات در صورتی متصور بود که روشهای اجنبیه مالیه خود را از تحت اطاعت و نفوذ اعضاء کابینه ایران خارج و آزاد نمایند *

مقصود من از نوشتن مسوده قانون سیزدهم روم ۱۹۱۱ (نیزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) این بود که اداره خزانه مرکزی مملکت ایران را بطوری تشکیل و مرتب نماید که حرازه دار اختیار جمع و خرج تمام مالیه و عایدات دولتی را براسم و رسم و از هر محل که باشد بدهد خود شناخته و یا اداره مرتب شود که از جانب دولت بتواند هر مبانی را که صلاح بداند تأدیه نماید در آن زمان عایدات دولتی محصور نبود بوجهیکه بتوسط مباشرین و مأمورین و زرات مالیه و شعب آن جمع می شد بلکه عایدات ادارات پست و انکرافات و زارت داخله و زارت خارجه و زارت عدلیه علوم و اوقاف و اداره تذکره نیز ضمیمه آن میشد ولی اعضاء وزارت و حائنها و ادارات دولتی بدون هیچ گونه توجه و اعتناء باحدی با برسن و استفسار از کسی هر مبانی که میتوانند و هر مقدار که میتوانند گرفته و بمعارف شخصی خود رسانیده و اداره هم بشود که عایدات و مخارج را موازنه نموده و یا اینکه تناسبی در مخارج فرار داده و آن اعتراضات را محدود نماید یا نتیجه برای دولت خیلی اشکال داشت که بتواند معلوم و معین نماید که مالیات دولتی چه قدر و یا از کدام محل آمده و بکدام محل صرف میشود و اگر صبر میکردیم تا امور اداره را بر سر فرصت کاملاً منظم نموده و سپس مسئولیت آن امر عظیم را بعهده بگیریم ممکن بود تجدید رأی یا تغییر در طبایع مصادر امور امدات شود خصوصاً که ریسه ارتجاعیون و کسانی که مخالف این اصلاحات بوده هنوز بعدی ازک است - رد که بسود مطلع شد

در این صورت احتمال مبروت که تمام کوششهایی که برای تنظیمات جدید بکار برده شده بکنی اعطالی و معوقی نماید با موانع و اشکالاتی که در تصفیه و اصلاحات امور مالی بود و اغتشاشات داخلی که تا چند روز قبل از تصویب و اجراء قانون مزبور جاری بود در عرض مدت هشتماه که در طهران مشغول کار بودیم قسمت عمده عایدات دوائر دولتی که در پایتخت و سایر ایالات واجب الوصول بود وصول نموده و نیز مخارج و مصارف فوق العاده را که برای دفع محمد علی میرزا (که بجهت استرداد تاج و تخت سلطنت حمله نموده) لازم شده بود در زحمت و تأخیر برداشتم و همچنین حقوق و مواجیب اجزاء و مأمورین بلژیکی که در مالک خارجه مأمور بودند ادانش در صورتیکه این اولین دفعه بود که حقوق چند سانه پایشان عاید گشت و منافع فروض دولتی و وجوهی که تأدیه آن فرض ذمه دولت بود با تضام مخارج ادارات مختلفه همه را فوراً کار سازی نمودیم و فهرست صحیح کلیه محاسبات دخلی و خرج ادارات دولتی نیز داخل دفاتر اداره مرکزی خزانه گردید *

فهمیدن این مسئله خیلی مشکل است که قانون مزبور و اجرای آن چه اثری داشت که دوائر اجتنابیه را بقصدیت و عناد و آدار نمود بدون تصور اینکه آن قانون چه فوائد و نتایج بی اندازه خواهد بخشید و از اجرائش موجبات حفظ و تأمین حقوق ایشان بیشتر و محکمتر شده و بدون تشبیه تضییع یا تنقیض در صرفه و صلاح طلبکاران چه رسمی و دولتی وجه شخصی حاصل نمیکشت ولی در عوض ایشان بوعهد های بی نهایت خود افزوده نه در این صورت و با اینکه قانون مزبور در چند جلسه مجلس مطرح مذاکره و تصویب گشته بود از همان روز اول شروع باجرائش زوس علناً اعلان چند به آن قانون داده و آغاز مخالفت و ضدیت را گذارد و زیر مختار روس اظهار نمود که مستخدمین بلژیکی گمرک هیچ گاه نباید در تحت محکومیت یا نظارت خزانه دار امریکائی در آیند ایندوجه هم آکفا و قناعت ننموده و دولت ایران را تهدید و تنویف کرد که فتون روس تمام گمرکات شمالی را تصرف نموده و صاحب منصبان و مأمورین روسی در آن حدود تعیین خواهد نمود تا دو هفته بعد از این تهدید سفارت حالتهای روس فراسه آلمان ایتالیا اطریش پتوالیا اعتراضات و اولتیماتوهای خود شانرا مثل باران بوزار خارجه ایران بار بارند بیشتر آن تعرضات و بیانه جوئیها بکلمات و عبارات خشن حقارت آمیز و پر خلاف قوانین دیپلوماسی نوشته شده رسمی و کوشش بسیاری نمودند که دولت

اینها را برسانند که از حقوق آزادی و استقلال خود صرف نظر نماید و زیر مختاران انگلیس و هلند و امریکا و سفارت کبری عثمانی از آن حملات و مداخلات دورا بوده بی طرفی و سکوت اختیار نموده بودند *

در بین این حملات کت کوات (Comte de Kout) که در آن زمان وزیر مختار آلمان مقیم طهران بود موقع را مناسب پنداشته و مراسله رسمی بکابینه دولت ایران نوشته و باین بهانه و مستمسک اظهار مخالفت نمود که پروات حقوق اتباع آلمان مقیم طهران که مستخدم دولت ایران میباشند اگر برخلاف معمول سابق بیای امضای مسیو مرلارد رئیس کل گمرکات ایران امضای مستر شوستر خزانه دار را داشته باشد بکلی منافی و مخالف با صرطه و منافع دولت آلمان خواهد بود بعد از تحقیق معلوم شد که صرطه و منافع دولت آلمان در ایران منحصر بود بمبالغ تشرار نومان (معادل پنجهزار و چهار صد دالر) که دولت ایران بدون آلمانی بعنوان اعانه مدرسه و مرخصخانه آلمانی در طهران میداد این بود فوائد و منافی که یکی از بزرگترین و مشهورترین دول اروپا از دولت مفاولک ایران مطالبه مینمود کت کوات در مراسله خود ابغای دقیق طنز آمیزی بخزانه دار کرده بود که «یک شخص مستر شوستر نامی» شارردار سفارت اینالیاهم بزرگترین و تلیقه مراسلهش منحصر باین بود که اسم شخص مسن معروف ایتالیائی را که مشاقی نظامی و دارای منصب جنرالی است در حر و موطمین دولت ایران نگاه بدارد در صورتیکه وجود جنرال محترم موصوف از هر گونه خلعت عاری و بیکار شده و تمام اوقات خود را به آرام گرفتن (دراز کشیدن) بر صندلی راحت صرف میکرد شارردار مزبور برای اینکه از رلیپ و همکار دیپلماتی خویش یعنی وزیر مختار آلمان عقب نمائند در مراسله خود که بدوات ایران نوشته بکلمات ذیل اشاره کرده بود «شخص موسوم بخزانه دار»

تهرت یافت مسیو مرلارد که مستخدم و مواجب خور دولت ایران و در تحت حمایت دولت روس بود اطاعت قانون دولت را نکرده و خزانه دار کل را تسلیم می نماید پس از حدی محقق و معاوم شد که مسیوی موصوف به بهانه و دسائس جنیدی خیال سرکشی و سر بیی از حکم مجلس را در نظر داشت ولی از ترس اینکه مبادا مجلس قرار داد تحمل زر چیز آتشخص معار مرا (بموجب تجدید و مذاکره نموده بودم) نسخ و ابطال نماید شوعا و کرها محاسبات و بقیه نفود گمرکی را پیش من فرستاد از نعل و ناخبر مسیو مرلارد در فرستادن محاسبات معلوم شد که منون دهاتر گمرکی در کمال بی طعنی و بی تربییبی بود نیز خواسته

است که آن بی ترتیبها قاش شود و نیز از این تسامح با امور دیگر منتقل شدیم که بیان و تشریحش بی فایده میباشد *

این جنگ مضطرب و پریشان کن تا اواسط ماه ژویه (اواسط رجب ۱۳۲۸) جاری بود ولی بعد از آن تاریخ مسیوم ناره اطلاع داد که تمام صاحب تصبان باجیکی گمرک حاضر و آماده شده که مقابل آن قانون سر تسلیم فرود آورده و اطاعت نمایند علت اصلی آن اظهار اعتماد این بود که مسیومی مشارالیه تا جندی بروات مستخدمین اجنبیه و گمرکی را صادر نموده و برای وصول بیانک می فرستاد ولی بانک بروات مزبوره را تکول کرده بود پس مجبوراً راضی شده که قانون مرا تسلیم نموده و تن دردهد * در صورتی که تمام بانگهای مختلفه قول داده بودند که احترام قانون دولتی را رعایت و منظور نموده و پرواتیکه بدون امضاء خرابه دار کل باشند ککول خواهند نمود انکیف ما پیش از این نبود که با صبر و سکون تمام منتظر وقتی باشیم که مستخدمین اجنبیه ادارات مختلفه بدون امیدواری مساعدت و استظهار نمایندگان دایر دیپلوماتیسی بالطایع خودشان استمداعی و صور موجب خود را بنمایند و برخلاف رضا و جتیم داشت دیپلوماتها برواتی را که با امضای خرابه دار است بیانک فرستند *

در خلال این حال بین خزانه داری جدید و کابینه نیز مشکلات جندی پیش آمد سپه دار رئیس انوزراء بجهت مساعدت و حمایت از سفارشات من راجع با اجرای قانون جدید مانیه خیلی بیجلاکی کوشش می نمود و مکرر اطمینان میداد که در نحو خیانت و تقلبات مساعدت نام نماید سطوفت ایشان بدرجه رسیده بود که این امر را اعتراف میدادند که اگر چه ایشان در معاملات نظامی مهارت تام طبیعی داشته ولی با این حال برای تشکیل اداره جنگ ترتیباتی لازم بود که ایشان ندانسته و خوشوقت میشدند که من در آن امور معاونت رانی بایشان کرده و ارائه طریق بنمایم این شعبه یعنی اداره جنگ ما من و پناهگاه خوبی بود برای اشخاص بیکاره و بی اصلاح صرف و هست فطرتان کاهلی که هلبس بلباس جنرالی و کبیری و آجودانی بودند از همه مفسد تر و جاهل تر و دشمنان دوست نمائی که اکثر اوقات ملاقات با ایشان سر نوست من شده بود وقتی که سپه دار نیت خود را با کمال صدق و ظواهر اظهار کرد و حسب عقیده مرا در باره خود بلند و عالی تصور نمود بهیوسته در انتظار و عجله بود که بداند کدام وقت بخواه دولت را از بانک وصول می نماید * بی در بدر موضوعات سریع من شده که واسعه نمودن احکام

شخصی که در انظار ایرانیان دارد می تواند تا چندی شیرازه دولت و از متلاشی شدن باز دارد یعنی تا وقتی که قدری اسباب معاونت پولی برای اعضای متهور اداره نظام فراهم و میاشود چهارم ژون (ششم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) (قبل از آنکه مجلس قانون مالیه که من اوشته بودم تصویب نماید) با مستر وود (Mr. Wood) رئیس کل بانک شاهنشاهی ایران قرارداد داده بودم که دو پست و ششجاه هزار تومان برسم نعلی المعجانه بر سبیل مساعدت داده و جزو استقراض آئینه دولتی که مشغول مذاکره بودم محسوب نماید ساعت هفت عصر همان روز سپیدار کالسکه خود را به پارک اتابک فرستاده و بیغام داده بود که به پارک ایشان که منزل شخصیشان بود بروم زیرا که با وزیر مالیه در انتظار من میباشند قریب مغرب بود که به آن پارک خوش منظر یا صفار رسیده و از ما بین دو باب طولانی سر بازار و صاحب منصبانیکه دارای درجات و مراتب مختلفه بودند گدشتم قدری بالاتر رفته و بهار ت کوچک بیرونی و مهمانی آن که فضای کوچکی داشت رسیدم فضای مزبور مغرش به آجر و باقالیها و میز و صندلی مزین بود و زبر مانیه را که در آنجا متفکرانه مشغول قدم زدن بود ملاقات نمودم چراغها هم روشن بود جای و سیگار ت که اقل ما یقنع و کمتر لازمه پذیرائی آن مملکت است صرف شده و در انتظار ورود حضرت سپیدار بودیم *

مغرب آنجا بسیار با روح و خوش منظر بود و از بالای مینایی کوههای برف دار که تقریباً ده دوازده میل از شهر فاصله داشت از پشت خندق بخوبی دیده می شد در دامنه و پائین آن کوهها عمارات بیلابلی سفارتخانهها مثل زر گنده و قلعه و تخریث و باغات و قطعات دیگر که عمارات و قصور بیلابلی اسراء و اعیان طهران در آنها واقع است نیز دیده می شد *

يك مرتبه صدای فرمان صاحب منصبان نظامی با آهنگهای خشن و آواز همهمه و بهم خوردن اسلحه و سلام مستخدمینیکه مقابل عمارت ایستاده بودند بلند و از بین پلها قدم سبک تندی شنیده شد سپیدار بزرگ (اعظم) وارد و سلام سرسری بطریق نظامی واقع شد سپیدار در حالتی که آثار تفکر و تخیل از پشرو اش هویلا بود در جای خود نشست قبل از آنکه شروع به گفتگو نمائیم شخص ملای محترمی وارد شده و نزدیک سپیدار رفت و معلوم بود که توقع و خواهشی دارد بواسطه تواف ز یاد ملای مزبور وزیر اعظم یکی از صاحب منصبان را طلبیده و نا تغییر تمام حکم سختی باو کرد باین

حیة مآلی بیچاره پس پس رفته و از آن عمل خارج شد *

وزیر مالیه هم و صورتش را بحالت انقباض آهسته حرکت داده و بدینسانه گفت «مسئوم شومتر! این حضر ترا می بینید چگونه شخص با اقتدار و نفوذی است! ملاحظه کردید که تسلطش بچه درجه می باشد! و چگونه خواهش آن مآل را رد نمود! و محبوسیکه در یاره او سفارش نموده بود فردا صبح پدارش خواهند زد!» وقتی که سهپدار بواسطه چند دقیقه گفتگوی با ما وقت قیمتی خود را صرف نمود بکرتبه بجهله تمام روی سخن را بطرف ضروریات مالیه وزارت جنک برگردانید ایشان بزبان فارسی مکالمه می کردند زیرا که فرانسه بسیار کم میدانستند و وزیر مالیه که برای مترجمی طلبیده شده بود مطالب ایشان را ترجمه و تشریح نمود و حالت خطر «اگر بزودی پول فراهم نشود جان ما هم سلامت نخواهد بود» این اول مرتبه بود که کلمه پول را که گرازا در گفتگوی ایرانیان شنیده توانستم بفهم ولی دفعه آخر نبود *

من به آن حضرت جسارت نموده گفتم اولاً حالت وزارت مالیه هم که نظم و تصفیه آن را خزانة دار متقبل شده بهمین درجه خطرناک میباشد ثانیاً افلاً چه مقدار وجه لازم است که بواسطه فراهم نمودن آن بتوان سرفقا افواجی را که مستعد شورش اند ساکت نمود وزیر اعظم با رجه کافندی از جیب خود بارون آورده و به وزیر مالیه داد که برای من بخواند وقتی که وزیر مالیه آن صورت را میخواند وزیر اعظم غرق فکر شده و چند دقیقه بائین رفت وزیر مالیه بمنات تمام مضمون نوشته و جمع کلش را خواند معلوم شد مبلغ جزوی بسیار ناقابل یعنی چهار صد و شش هزار تومان افلاً لازم و باید بعنوان پیشرفت کار فوراً حاضر و پرداخته شود نصف آن مبلغ هم برای تأدیه پس افت حقوقی افواج واجب نگرفته بود بلکه بیشترش بجهت فراهم نمودن قورخانه و ملیوس نظامی و ملزومات ثوب خااه و مخارج متفرقه و حوادث اتفاقیه بود *

من منبع جوابی نداده و حاشیه بر آن نیز زدم در این موقع رئیس الوزراء متفکرانه مراجعت نمود بنظرم آمد ما بنشان اشاره مبادله شده و با هم چشمکی زدند شاید هم من اشتباه کرده باشم *

وزیر مالیه گفت «حضرت رئیس الوزراء خواهش میکنند که جواب این امر مهیم را بدهید» *

من دست راست خود را مأیوسانه باند کرده و گفتم جناب عالی! این مقدار غیر

ممکن است (Cost impossible.) *

سپیدار از جای خود بسته و تکانش سختی خورده مثل اینکه گلوله باور رسیده باشد معلوم بود که کلیات تصحیح توغیب آید مثل شلیک انفاسی بی در پی از دهانش فرو میریخت و زیر مالیه که شخص خلیق دوست منشی بود رنجش زود و متغیر گشته بن گفت شاید اشتباه کرده باشید با سعی و کوشش زیاد بزبان فرانسه از رئیس الوزرا برسیدم که آیا طریقه و تدبیر مفیدی بنظر شما میرسد که بشود خون از سنک بیرون آورد (۱) ؛ هیچ جوانی بیرون اینک وجه باید فراهم بشود نداد *

حافیت بعد از مدت مدیدی مذاکره بعد هزار تومان ختم شد ولی بواسطه تجربیاتی که بعد برای من حاصل شد پیوسته حسن دیانتهم از تأدیبه مبلغ مزبور سرا ملاقات نموده و خیال راحت بود *

در موقع حرکت و بیرون آمدن نجوی و سرگوشی بزن رئیس الوزرا و وزیر مالیه واقع شد شنیدم که رئیس الوزرا میگفت « این فرنگی مقابله و جنگ سختی میکند اما انشاء الله در موقع دیگر گرفتارش خواهیم نمود » *

تا یازده روز بعد از آن همه روز شرف ملاقات امیر اصفیه معاون وزارت جنگ را درك می نمودم در حالتی که پیوسته در بیان و تشریح حالات مهیب شورش انگیز خوزیانه که منشی انقوح بود از امر سجاکن نقش معروف گوی سابقست می رپود و نیز میگفت اگر خزانه دار کل بزرگان معتدل وجهی را که رئیس الوزرا بزرگ وطن پرستان طلبیده و معین نموده بیا نمایند همه این مخاطرات وقوع خواهد پیوست این گونه اظهارات دردناک و خواهشهای اله انگیز را هیچ چیزی نمی توانست بد نماید مگر خزانه نبی و دل سنگین *

پانزدهم روم ۱۹۱۱ هفدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹ یعنی دو روز بعد از اجراء قانون مالیه که اختیارات همه در غایبات دولتی بخرانه در داد حضرت سپیدار در یکی از جلسات مجلس بر حواسمه و اظهار سده رضایت بود از اعتراضات خود خواهانها که قانون از نور در اجرا مفاسد سنگین رئیس الوزرا و وزیر جنگ نموده بود و نتیجه در کوششهای متهورانه سود بی تحصیل وجه بجهت اداره لشکری اثرنا بر بالی و عدم میاعتدات از بشره و کلا اساس نمود منضبط بر او مستوف شده و تغییرانه باشوکت

(۱) این مقدار را در کتابنامه مندرجه کرده اند که در حواله آن است *

تمام از مجلس خارج و در کالسکه خود نشسته به همراهی یکگشته سوار گردد که نزدیک در مجلس انتظارش را داشتند حرکت و بکاسکی خود حکم نمود که «بفرنگستان برو» (مرا به اروپا ببر) کالسکه صدر اعظم بجهت شام از دروازه شهر خارج شده و از جاده دو بیست و بیست مینی ازلی بطرف بحر خزر رهسپار شد در خلال اینحال سمیرت نمود که شاهزاده سالار الدوله برادرشاه مخلوع شهر تبریز را (که در شمال غربی ایران واقع است) تصرف نموده و به اهالی وعده داده است که اگر او را بسطانت شناخته و شهنشاهیش را تسلیم نمایند کلبه سوید و مالیاتهای دولتی را نیز از وجوهی که برای مصارف شخصیش لازم خواهد شد بالتام تسخیر و رعایا را از تأذیه آن معاف نماید آراء و عقاید مردم در باره سپهدار مختلف شد بعضی ها میگویند که صدر اعظم مغلوب الغضب به برادرشاه مخلوع خواهد پیوست برخی را عقیده این بود که از بحر خزر عبور نموده و بروسیه و اروپا خواهد رفت *

یک هفته قبل از حرکت سپهدار ناصر المالك نایب السلطنه هم با جدیت تمام اطلاع داده بودند که ابرازا ترك خواهند نمود بدین ملاحظه که مجلس بودجه جمع و خرج در باریان را بدون صلاحدید و استصواب ایشان تصفه و تصویب و بسیاری از مواجبهها را تخفیف داده و کسر نموده بود هشتم ژون ۱۹۱۱ (دوم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) والا حضرت مرا طلبیده که بمنزل شخصی ایشان بروم و مدت مدیدی مسامی و زحمات و افکار خود را که بدون شبهه تماماً صحیح بود بیان می نمودند و نیز از طرز رفتار و سلوک و کلاس سخن بیان آمد من بوالا حضرت عرض نمودم که حرکت یا شهرت حرکت شما نه فقط اصلاحات تازه مالیه را منقلب و دیگرگون مینماید بلکه تمام دوائر و ادارات دولتی را نیز منزل و دوچار خرابی و بی نظمی خواهد نمود *

اگرچه بن وعده فرمودند که از خیال حرکت منصرف شوند ولی تا مدتی با و کلاه مشغول همین مذاکره بودند خیال نمودم مناسبست که خیال حرکت والا حضرت را بسر جارج بار کئی وزیر مختار انگلیس باضمام این رأی اظہار نمایم که چون والا حضرت با سرادوار گری وزیر خارجه انگلیس روابط دوستانه دارند و مشارالیه هم رعایت احترام ایشان را بسیار منظر مینماید خوبست تلگراف دوستانه بوالا حضرت نموده و به منع حرکتشان از طهران اصرار و تأکید نماید اگر چه همین خیال اقدام شد ولی گویا خود والا حضرت در این اثنا از آن خیال منصرف شدند *

همه روزی بذکر خدمت ایشان نائل میشدم در صورتی که از حالت حاضره ایران خیلی ملول و افسرده و از بی استعدادی مردم عوام و فغانی و کسورت بین تمام اعضاء دوائر دولتی مأیوس گشته بودند از یکطرف مابین کابینه و وکلاء همیشه تقار و کشاکش و از طرف دیگر هم ضدیت و مخالفت ممتدی ما بین احزاب مختلفه میس رخ نموده بود * حرکت لائیکانی سپیدار هم بیشتر باعث اغتشاش مملکت و عدم اطمنان مردم شد سایر وزراء با او تلگرافات دوستانه مخابره می نمودند تا روز هجدهم ژوئن ۱۹۱۱ (پنجم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) که وارد رشت شد ظاهراً قدری قطبش تسکین یافت اگر چه تا آنوقت هم هنوز اراده رفتن خود را بفرنگستان بعنوان حفظ الصحة و برای معالجه اظهار می نمود ولی سایر وزراء مدبر و مجرب بودند که با باید سپیدار مراجعت نمایند و با همه مستامنی خواننده شد *

در این اوقات اکثر در جلسات کابینه حاضر می شدم که ایشان را از حالت نازک و خطر ناک مملکت بیا کاهانم که از مطالبه وجهه غیر ممکن الوصول برهیز و اجتناب نمایند حضرت امیر اعظم که در آن زمان بشکل معتدل معاونت موقتی وزارت جنگ مفتخر و سرافراز بود بیشتر از همه پیشگویی نموده و سبب حرا بهایا را تشریح میکرد امیر اعظم بدرجه در کارهای نا غایسته معروف بود که بسزای اعمالش سراوار ماندن سالها در حبس بود من شخص امینی را معین کرده بودم که امور مالیه وزارت جنگ حصولاً حسابات واجعه شخص معاون موقتی را تفتیش نماید و زدهم ژوئن (پنجم و یکم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) در موقتی که من هم در جلسه هیئت وزراء حاضر بودم امیر اعظم اظهار و اعلان نمود در صورتی که مبلغ نا قابل یعنی چهل و دو هزار تومان برای مواجب قشون فراهم نشود مردا شورش و بلوای عمومی امواج ساحلوی طهران شروع خواهد شد من با نهایت ادب از ایشان سؤال نمودم که مثل این مبلغ را که ده روز پیش برای مواجب ماه قبل افواج داده بودم بیجه محل صرف شد ؟ آنحضرت جواب داد «رهت همه با افواج مغنس گریسته تقسیم گردید» من پرسیدم که آیا از آن مبلغ خبری باقی نماند ؟ جواب داد که «یکقرانهم در خزانة نظام باقی نمانده» در این موقع مناسب دانستم که دفتر یاد دانت بغلی خود را که آورده بودم بیرون آورده و بایشان نشان دهم که بول مواجب ماه گذشته افواج را با وجود معارف دیگر نظام که جمعا هشتاد و سه هزار تومان می شد یکی از تبحر داخله سپرده و در آنوقت عین آن مبلغ بایشان شخص تاجر

وجود و شورش افواج را که آنصاحب‌منصب دلیلی نظامی پیشگونی میکرد صرف
تدبیر بود *

تاریخ و مقدار وجوه مزبوره را از یاد داشت خود خوانده و از ایشان پرسیدم که
آیا اینها صحیحست! حضرت امیر اعظم معاون موختی قامت شش فوت و پنج انگلی خود را
با کله و زینش راست نموده (۱) و چشمهای شپیم خود را کشوده و مژورانه دستهای
خود را بسینه گذارد و بمحضار نگاه کرده و گفت «آیا این امر باعث هتک شرف و خلاف
احترام من نیست؟» خون دیند انکار او بیشتر باعث تولید شك در دل حضار می شود
روی مخدرا بطرف دیگر گردانیده و آخر الامر گفت «اگر هم هشتاد و سه هزار تومان
باسم من ذخیره تنده باشند منکه اطلاع ندارم» این بیان آخری بیشتر دل اعضاء کابینه
را مشکوک نمود بالاخره اتفاق آراء بر این شد که امیر اعظم بحاسب (مستوفی) کل
وزارت جنگرا طلبیده تا از او تحقیق شود بر حسب خواهش من همه حضار اطراف
مجلس نشسته تا اینکه مستوفی مزبور آمد امیر اعظم برخواسته و از مجلس بیرون رفت
و بعد از مختصر صحبتیکه بجهله باامشار الیه دانست مراجعت نمود از تبسم خشمگین
مسرت آمیری (خنده، قبا سوخته) که از بشره اش ظاهر شد صحت و صدق قول من
بر همه اهل مجلس و بر خودش واضح و ثابت گردید و قتیکه بعد از حیرت تمام معلوم گشت
که موجب ماء گذشته افواج را نرداخته و باین وسیله سهل و آسان که افواج در شرف
گرو (شورش) بودند اجماع طبقات نظامی موقوف و ملتوی گردید *

عصر همان روز هارقی ما یعنی معاونین امریکائیم اظهار مسرت زیادی از ورود مسرت
کوزر نمودند مسرت موصوف قبل از حرکت ما از دانشگون بسمت مدیری مالیه ایران
معین شده و در آن وقت از جزیره قلی بین که در آنجا رئیس گمرگ بندر آلابی لوی
بوده مستقیماً ب طهران آمده و معاون بزرگ من هم بود *

بیست و سوم ژون (بیست و پنجم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) شهرت کرد که سبهدار از
رشت آنگرافی بوالاحضرت نایب السالطنه عوده که اگر چند ماده قانون مالیه سیزدهم
ژون اصلاح و مسرت شود (که باعث از دیاد اختیار و نفوز او در تعیین خرج و
مصارف مالیات مات گردد) مراجعت نموده و بکارهای خود مشغول خواهد گشت و قتی
که و کلاه مجلس این خبر را شنیده منمخبرانه فاد قائم خدی بندند *

(۱) يك فوت دوازده انج و سه فوت معادل بايك ذرع میباشد *

این خبر هم شایسته بود که ما بین مردم خصوصاً بین طبقه مستوفیاتی که علاقه و ارتباط بهانه ایالات داشتند بر خلاف امریکائیان تشکیلات انجمن و مجالس سر می شده *
مقارن همین اوقات مستخدمین و اعضاء وزارتخانههای مختلفه در حدود بهانه و مستمسکی بودند که عموماً کارها را تعلیل کنند من باشاعه اعلانی بهانه ذیل مجبور شدم که هر یک از مستخدمینی که از خدمت خود کناره جویی اختیار کرده و از شغل دولتی دست بکشند اسم او از دفتر مستخدمین تا ابد خارج خواهد شد در این موقع مسئولیت و زحمات تمام دفتر (شعب) وزارت مالیه را بعهده خود گرفته و وزیر مالیه و معاون وی و مدیر کل و رئیس کابینه را از خود ممنون نموده و آنها را بحال خود سان و آنگاه آورده و از هر گونه زحمات لازمه و اجراء احکام و اعضاء بروات دولتی خلاص گردانیدم *

از ابتدای تاریخ سیزدهم زون مسیو مرنارد و مسیو پاکلیوسکی کریل وزیر مختار روس در ترضیب و تهدید بانک شاهنشاهی ایران کوشش وسیعی وافی نمودند که بروات (حوالجاتی) که فقط اعضاء مسیو مرنارد را دارد قبول نموده و وجه آزرابه بر دازد بزرگترین بروات مزبوره حواله سیصد و شصت هزار « روبل » (منات) بدهی دولت ایران بود (۱) که از باب قیمت بار بکجهاز تفنگهای مستعمل « ریفل » که چند ماه قبل در زمان وزارت مالیه وزیر باهر جری یعنی سپهبد برای دولت ایران خرید و فرار شده بود که این اسلحه در ایران بداره جنگ تحویل و سرده شده (۲) ولی تا آخرمان بازنی هم نرسیده بود قیمتی که برای اسلحه مزبوره تعیین شده سه مقابل قیمت معمولی بازار اروپا بود مناسب است که توضیح این اختلاف قیمت از دولت روس و سپهبدار سوال شود *

نایب رئیس بانک شاهنشاهی انکار نموده و جواب داد که مخالفت قانون مجلس بهیچ قسم برای او امکان نخواهد داشت چون به رئیس بانک سرده بودم که وزیر مختار روس بگوید که ببرد ورود و تحویل اسلحه مزبوره تمام بول داده خواهد شد وزیر مختار روس و مسیو مرنارد هر دو مجبور شدند که در مخالفت خود اصرار و مبالغه نمایند *

تا آن وقت مسیو مرنارد را ملاقات نکرده بودم بیست و نهم زون (دوم رجب ۱۳۲۹)

(۱) « روبل » (منات) معادل با پنج قران و نیم تا شش قران و یک روپیه و نه آنه

تا دووازه آنه کورننت با اختلاف اوقات می باشد *

(۲) « ریفل » تفنگهای خان دار است *

کابینه برای ختم و اتمام این مسئله حکمی به مسیو سرنارد نوشت که باید قانون سیزدهم ژوئن
 را (که تا آن زمان اطاعت نکرده بود) بعهده شناخته و مناقبت نماید. من رفقه و به نخستین
 السلطنه وزیر مالیه و معاون رئیس الوزرا نوشتیم که دیگری توانم به اینم کار بافعال
 پائی باشد اگر برای قبول و اماعت نمودن مسیو سرنارد نفوذ و اقتدار مجلس و قانونش
 را اقدامات فوری نشود مجبور خواهم بود که مستقیماً بپجلس راپورت نمایم *

دوم ژوئیه ۱۹۱۰ (نهم رجب ۱۳۲۹) کابینه «مستعفی شد» ولی زود ملتفت شدم
 که علت غائی و غرض اصلی اعضاء کابینه از این استعفا تعطیل و التوائی جریان امور بود
 و مایل بودند که امور کابینه موافق دخواه خود شان بماند «استعفا» کابینه در
 ایران صرف نفوذ است و حقیقت صحیحی ندارد فقط دلالت بر این امر میکند که
 چند نفر از اعضاء کابینه از امری رنجیده و مکدر شده اند *

در این موقع وزیر مختار انگلیس اظهار کرد که من در این مناقشه با مسیو سرنارد
 شرکتی نداشته و این تشکیل و اختبارات راجعه بامور مالیه که در تنقید و اجرائش کوشش
 می نمایند موافق میل و دخواه منست *

ولی آشون بلجیکی گمرک تهدید میکنند که اگر بنا شود در تحت نفوذ و اقتدار خزانه
 دار کل در آیند در آن واحد همه مستعفی خواهد شد این تهدید بلجیکیها و رنجش و
 تهدیدات دولت روس کابینه دولت ایرانرا بسیار متزلزل و پریشان نمود علاوه بر این
 چند نفر از اعضاء کابینه که بطور یقین نخستین السلطنه وزیر خارجه و معاون رئیس
 الوزرا هم جزو ایشان بود بواسطه تهدیدات یا چون از تغییر و تصرف در طریق
 سابقه مالیه جندان خوش نبودند بقسمی پریشان و مشوش خاطر شده که تغییری در
 مسلکشان (که در امور مالیه بکاری برداند) راه نمی یافت این صاحب منصب محترم کابینه
 چهارده هزار تومان برای حقوق خدمات دوره سابقه اش که موجب نگرفته مطالبه می
 نمود که چند سال قبل یکی از اعضاء کسیون تصفیه سرحد بندی ایران و عثمانی بوده است
 خلاصه کماری از ایرانیان بودند که چندی بخدمات دولتی مأمور شده و مطالبه حقوق
 خدمات،اضمه خود را نمایند زیرا که ملت حق ناشناس قدرمدان قدر خدمات و
 زحمات ایشانرا شناخته و حقوقشان را نبرداخته بلکه اقلاً تشکری هم از ایشان
 نموده است *

آخر الامر هفتم ژوئیه (نازدهم رجب ۱۳۲۹) از مجلس هیئت وزراء حکمی صادر

شد که مسیو سرنارد باید خود را حاضر نموده و صراحتاً بگوید که آیا برای اطاعت و تمکین از قانون سیزدهم ژون که نفوذ و اقتدار خزانه دار کل را بر تمام شعب مالیه و گمرک اعلان میکند (یعنی قانونیکه مفادش اقتدار خزانه دار است در تمام دوائر مالیه و گمرک) آماده است ؟ مسیو سرنارد ساعت ده صبح حاضر شد بعد از گفتگوی بسیار ترحمی از خدمات مأمورین پلیسی گمرک و مشکلات عارضه برانسه بیان نمود و گفت « هرگونه تغییری در طریقه حاضره باعث پیشرفت امور گمرکی او خواهد بود و اظهار کرد که حقیقتاً ما خود مان هم هیچ وقت غرضی غیر از متابعت قانون نداشته ایم » معاون رئیس الوزراء بن گفت « آیا شما هم میل دارید گفتگوی یکمیدم ؟ » جواب دادم که بجهت این کار لغو نیجا پیشتر وزراء نیامده که از کسی بر رسم آیا مستخدم دولتی قانون آندولت را اطاعت میکند؟ ولی در صورتیکه چنانچه همه شنیدید خود مسیو سرنارد برای اطاعت و تسلیم قانون حاضر است دیگر احتیاج باین مذاکرات نخواهد بود بجز اینکه مشارالیه قانون را اطاعت نماید مسیوی موصوف فوراً با حسن خلقی تمام بطرف من توجه و شروع بد تشدیح حالت حاضره امور گمرکی و طریقه مداخله و تصرف در وجوه عایدی آن کرد من خیلی میل داشتم با مشارالیه در آن باب گفتگو تمام وعده نمود که صورت تمام یوهای ذخیره شده دولتی را که میانگهای مختلفه سرده برای من خواهد فرستاد و تمام وظائف و تکالیفی را که از طرف اداره خزانه برایش معین و نوشته شده با سر و جان قبول خواهد داشت *

در این موقع با مازور استوکس (Major Stokes) « میایو آتسه » (مامور نظامی) دوات انگلیس ملاقات کرده و معرفی شدم دوره خدمت چهار ساله مأموریت نظامیش در ایرات فریب الاختام بود بسیاری از مردم مرا از معاشرت با مازور موصوف منع نموده و آنگاهانیدند که مشارالیه جاسوس دولتی روس و انگلیس و دشمن صفتی برای پیشرفت خیالات عالیه ملت ایران میباشد مازور استوکس صاحب منصب فوج هندی انگلیس بود و زبان فارسی را می توانست بسهولت تمام بخواند و بنویسد و گفتگو نماید و چند مرتبه هم در داخله ایرات مسافرت کرده و از عادات و اخلاق مردم ایران و نیز از عناصر پلیسی مختلفه ولایات بصیرت و اطلاع کاملی داشت چون از مدت مدیدی بود که در صدد تشکیل یککسته ژاندارمه مخصوصی بودم که مستقیماً در تحت اطاعت او آمر من بود و مأمورین خزانه را در وصول اقسام عایدات مختلفه مالیه مالک محروسه معاونت نمایند زیرا که ژاندارمهای موجوده دولت ایران همان قسمی که

دولت را در وصول مالیات امدادی نمودند. همین قسم هم در خارج از طهران در صدده حایف و جمیل و تعریض مایه بودند و علاوه بر این آنها هم مثل سایر طبقات انواع منظم ایران مرسوم و فرضی و در تحت نظارت و سرپرستی وزارت داخله ایران منتها در تحت فرمان صاحب منصبان نظامی طهران بوده و یا کسانی که شایق و راغب بودند که بنیاد مالیات مملکت را بر اساس وزین و محکم قرار دهند هیچ حلقه و ارتباطی نداشتند پس خیلی لازم بود که دولت برای وصول مالیات در آنکه و نقاط خارج از پایتخت در چهار نقطه مهم بزرگی مثل تبریز و قزوین و اصفهان و شیراز دسته انواع منظمی بطرز جدید تشکیل دهد من مناسب دانستم یک دسته موسوم براندار مری خزانه تأسیس نمایم که در تحت فرمان خزانه دار بوده و جره لایفک اداره مرکزی خزانه باشند امید بود که باین رویه در ظرف مدت یکسال چند هزار قشون منظمی فراهم و بیرون ایام در ظرف چند سال این هیئت نظامی از ده بدوازده هزار و بیشتر رسیده و باین تدبیر وصول و جمع آوری تمام مالیاتهای دولتی سهل و آسان گشته و دولت بدانند چه مقدار وجه را باید وصول نماید و رعایا هم تکلیف فرضی مالیاتی خودشان را بدانند که چه مبلغ باید بدهند دهائین و فلاحین اهالی رنجور و کسبه و ملاکین جز هیچگونه نژد و سرکشی از تأدیبه مالیات متعلقه بخود نداشتند لکن حالات و پیش آمدهای عجیب و مخصوص آن مملکت متقاضی بود که قبل از آنکه دولت بمطالبه و دیانت مأمورین مالیه قانع و مطمئن شود فوای لازمه خود را برای وصول مالیه جلو دهد بعد از گفتگوی بسیار با مازور استوکس یقین نمودم که مشارالیه بر حسب قاعده برای تعلیم و تربیت افسران و تالیفهای ژاندار مری خزانه بهتر و مناسبتر از سایرین میباشد و این مطمع شدم که مشارالیه مایل بر رفتن از ایران نیست زیرا که برای مستقبل ایران و زندگی جدیدش ذوق ساده خالصی داشت بدون رسمیت بطور ساده از او خواهش نمودم که ریاست ژاندار مری آینده خزانه را در تحت نگرانی و سرپرستی من قبول نماید بعد از آن مکشوفی بسراجاری بارکلی وزیر مختار انگلیس نوشتم که چنانچه سابقاً اظهار کرده بودم بسیار خوشنودت و مایلیم که پس از اختتام مدت خدمت میلتهر آتشه گی مازور استوکس را بوسایل (عناوین) ممکنه برای تشکیل فوج ژاندار مری خزانه بکار دارم بعد از غدیری مراسم و مکاتبه با سفارت بیست و دوم ژوئیه ۱۹۱۱ (بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹) وزیر مختار انگلیس کتباً اطلاع داد که بر حسب امر دولتی متبوعه اس «بر مازور موصوف لازمست قبل از آنکه تغل

شود « چون در مذاکرات اولیه و قرار داد اصلی اش هیچ اشاره‌ای نکرده شده بود که برای خدمت ژاندارمری خزانة باید اولی از خدمت و منصبی که در فوج هندی انگلیس دارد استعفا نماید و چون ملازمت مشارالیه باین قسم (یعنی با داشتن خدمت نظامی هندی) آلبم سه ساله در انتظار ایران است غیر مطبوع واقع می‌شود بقین نمودم که چنانچه بر حسب اظهار دولت متبوعه اش مستعفی شود استعفای او قبول خواهد شد مازور مشارالیه تاگرافاً مستعفی شد دو هفته بعد که ما گمان میکردیم عملاً و معنای این معامله تصفیه یافته بسیار متعجب شدم که هشتم اوت (دوازدهم شعبان ۱۳۲۹) سفارت انگلیس صراحةً بدولت ایران اطلاع داد که « اصرار در مستخدمی مازور استوکس در صورتی قبول خواهد شد که در نقاط شمالی ایران با امور نشود » و باین اختلاج حیرت انگیز فخره دیگری هم تشبیه شده بود که « اگر دولت ایران برخلاف این صورت اصرار کند دولت انگلیس حقوق و دعای دولت روس را در باب اقداماتی که برای محافظت منافع (موهومه) خود در شمال ایران مناسب دانسته قبول و تسبیم خواهد نمود *

نوزدهم اوت (بیست و سوم شعبان ۱۳۲۹) « نویسنده » (اعلان) دیگری مرستاده شد که تهدید و تنزیه هشتم (یعنی روز قبل) را تجدید و تاکید مینماید *

دولت انگلیس در موقعیکه برای مستخدمی سه ساله يك نفر از رعایایش آلبم در یکی از شعب یکی از دواتر دولتی ایران اظهار شده بود با کمال صحت و استقرار مشاعر غیر رسماً رضایت خود را اظهار نمود مشروط و معلق باین شرط که باید مشارالیه از خدمت سابقه فوج هندی انگلیس مستعفی شود ولی پس از وقوع مذاکرات مزبوره با کمال صداقت و بدون اینکه در مواقع قانونی دولتی اختلافی ظاهر شود و با بنامشان تقاضای وارد آید دفعهً از گفته خود نحاشی و امتناع ورزیده و وعده خود را بکلی فراموش نمود دولت انگلیس نه فقط از وعده و قرار داد اولیه خود امتناعی نموده بلکه با کمال اطمینان غیب و طیب خاطر بادوات اجنبی دیگری در این امر شرکت نمود که دولت ایران را تهدید و تحویف نمایند که از حفظ حقوق شاهنشاهی و استقلال خود سراف نظر نمایند *

غرض من از انتخاب مازور استوکس نه باین ملاحظه بود که مشارالیه رعیت انگلیس است بلکه برعکس نکته را که بکلی در نظر نداشتیم همین مسئله بود فقط مفعول اصلی من این بود که در آن امر معطلی که در نظر داشتیم مشارالیه لایق و سروار از سایر

کسانی بود که برای انجام آن خدمت حاضر شده بودند و نیز در تسریع و تکمیل نظم جدید امور مالییه ایران اهمیت تامی داشت این ژاندارمری خزانه که ما در صدد تشکیل آن بودیم نه فقط برای نمایش «فرم» لیاس بلکه جزء لازم و مهم نظم امور مالییه بود زیرا که بدون داشتن افواج مشق آموخته ما هر کامل السلاح بجهت معاونت مأمورین مالییه و ابقاء نظم و انتظام شایسته سزاواری در ولایات و اقطار بعینه هیچگونه امید وصول مالیاتی نبود برای من بجز این امکان داشت از آشنایان خود که از صاحب منصبان «پش» شده و موظف افواج محاذات آنازونی امریکا بودند جناب و مستخدم غلام و هرکاری که میخواستم می توانستم با ایشان رجوع نمایم ولی ماژور استوکس میتواندست بجزونی از عهده این امر بر آید و تجربیات و لیاقتهای او را دارا بود که اشخاص دیگر دارا نبوده و از عهده بیرون نمی آمدند اگر چه هر درجه هم هوشیار و زیرک بوده باشند باین مناسبت خیال استخدام مشارالیه را داشتم تا امروز هم مطلقاً نتوانستم انکشاف غلام که در شمال ایران چه فوائد غیر مبینه بود که دولتمین انگلیس و روس محافظت آن اصرار داشتند برواضح و آشکار است که انگلیس و روس تشریح و توضیحی از منافع خود در معاهده ۱۹۰۷ نه نموده و دولت ایران هم از آن اطلاعی نداشت حتی خود دولت انگلیس هم تا بیست و دوم ژوئیه ۱۹۱۱ (بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹) از آن منافع مطلع نبوده والا چگونه می شد دولت انگلیس استعقای ماژور استوکس را از ملازمت فوج هند بیست قبول نماید تا مشارالیه بتواند معاهده و قرار داد خود را امضاء نموده و من هم مشغول ریاست ژاندارمری فوج خزانه را باو بسایرم *

این مسئله را هم بجهت تکمیل تاریخ باید ذکر نمود نوزدهم اوت ۱۹۱۱ (بیست و سوم شعبان ۱۳۲۹) سفارت روس یادداشتی مطابق شرح ذیل بوزارتخارجیه ایران نوشت *

« بواسطه محال و موانعیکه از چندی قبل برای دولت امیراطوری روس واقع و مسلم شده مأموریت ماژور استوکس را بر ریاست فوج مسطحی که موسوم به ژاندارمری و برای وصول مالیات است با منافع خود مناسب نمی دانند من مأمورم که نسبت باین انتخاب «پر و تست» غلام که اگر دولت ایران باین اظهار اعتنا نماید دولت امیراطوری روس حق خواهد داشت که در شمال ایران مسلك و تدابیری که بنظر خود برای محافظت حقوق خویش لازم بداند اختیار کند *

همین که از اولین مراسله سفارت انگلیس بدولت ایران اطلاع یافتیم خیالات خود

و با هر حسب تفصیل ذیل کتباً بوزیر مختار انگلیس اظهار داشتیم *
 من اجازه میخواهم که در این امر مهم بدون رسمیت کتباً اطلاع بهم از مضمون
 انتباه نامی که از طرف دولت متبوعه شما بوزیر خارجه ایران امروز صادر رسیده بسیار
 متعجب گردیدم که مفاد آن برخلاف انتخاب مازور استوکس به سمت مستقصدی خوانده
 بود یقین دارم که تاکنون از حقیقت هواری این مقدمه کاملاً مستحضر شده اند و
 لازم باظنار و تکرار نخواهد بود نظر بغداد در اسبابی که حسب الامر دولت متبوعه خود در
 پست و دوّم ژویه گذشته من نوشته بودند بدین مضمون که مازور استوکس در
 صورتی می تواند این خدمت را قبول نماید که از خدمت فرج هندوستانبش استعفا نماید
 علت اختلاف بین و آشکاری که از این مراسم امروزه ظاهر می شود تصور و تعقل
 نمی توان نمود *

دولت شما از شرکت آنی و بی مقدمه خود با دولت دیگر برای منع دولت ایران از
 مراعات حقوق مسلمه خود می تواند موقعیرا که در انظار اهالی ایران برای من حاصل
 شده بخوبی تصور و مقایسه نماید در صورتیکه خود آندو دولت با کمال احترام فقط
 آزادی و استقلال دولت ایران را متفقاً و منفرداً اعتراف و تصدیق (خضانت) نموده اند *
 خیالات و احساسات شخصی من چندان اهمی ندارد ولی موفق شدن یا نا کامیابی
 من در این شغل مهم بری خود بدانان که امور مالیاتی خود را بدست من سپرده اند
 و هم در انظار هموطنانم بسیار اهمیت خواهد داشت که طبعاً دلچسپی و میل مغربی
 بوفی شدیم اظهار می نمایم *

قبل از آنیکه این شغل را قبول کنم یقین قطعی صریح داشتم که هیچ یک از دولتین
 معظمین که در این مملکت منابع و اغراض مخصوصه دارند اعتراضی به قبول من نخواهند
 داشت و بی شبهه همچو اظهاری (اگر هم میکردند) یکی بی معنی و بی اصل نبوده *
 من مطمئنم که هیچ کس بهتر از خود شما از این امر مطاع نخواهد بود که انتخاب
 مازور استوکس ابتدا تعلقی بمقام پلیسکی نداشته و هیچگونه غرضی در بین نباشد و هیچ
 شخص تافل مال اندیشی نسبت بین گمان نخواهد کرد که وسیله خدعه های پلیسکی از
 آندو نفوذ در امور این مملکت داشته باشم زیرا که در انظار مردم هموار آندو مرا متسخر
 نموده و نتیجه اش شال و فساد کلی در امور من خواهد بود *
 در اینصورت این را حمل بجه میتوان کرد وقتی اولین قدمیکه که در این امر مهم

همراهی نباشم *

اگر در این مملکت هم مانند سایر ممالک متحدنه مردمان عالم تربیت شده تجربه آموخته قابل بسیار می بود نتیجه این اعتراض شما اگر چه اصولش صحیح نیست ولی چندان بد نبود و لکن چنانچه خود شما میدانید در این مملکت که اشخاص کار دان کیاب و نادر است اختیار این مسائل ماحی مساعی و مواقع کامیابی من میباشد *

امیدوار و مطمئن میباشم که دولت منبوعه شما بوضعی در این امر رفتار نموده و مسئله فوق را باین نظر ملاحظه نماید قطع نظر از اینکه صراحتاً بگویم ایگونه مداخلات در معاملات داخلی ایران و امور معموله مالیه اش که من برای نظم و اصلاح آن بکوشم میکنم یکلی مداخله غیر مطلوبه است *

احساس میکنم مجبوریت این امر را که بواسطه مکاتبات عمومی و توضیحات رسمی راجع باین معاملات از بدو ورودم بطهران هموطنان عزیز خود را کمالاً مطلع گردانم مناسب نیست که اظهار نامنف از اینگونه اقدامات بنام ولی بین دول و افراد مردم معاملات منصفانه هم وجود خارجی داشته و معمول به میباشد در این معامله احساس میکنم که بی شبهه تجربیات خود بدرجه کافی و ظاهر است که هیچ قسم سزاوار تجربه و آزمایش نیست *

از مشاهده این حالات واضح و آشکار میشود که معاهده ۱۹۰۷ از حیث عبارت علاقه و ارتباطی باستفدام ماژور استوکس در معاونت خزانه دار نداشته مگر اینکه حقیقتاً تیانه مستغره آمیز مردم فریبی باشد *

زیرا که اولاً در تمهید معاهده مزبور در چنانچه روزنامه ورلد (world) منطبقه

لندن نگاشته و تصدیق میکند که دولتین روس و انگلیس متفقاً احترام استقلال و آزادی شهنشاهی ایران را معاهده میکنند و خواهشهای صادقانه امضاء کنندگان را که روس و انگلیس باشند برای حفظ و بقاء نظم در تمام مملکت و تکمیل مراتب دوستی و صلح طلبی اظهار میکنند آیا یکی از اصول استقلال و شهنشاهی این نیست که اگر بخواهد امور داخلی خود را مطابق قانون بین المللی نظم دهد حق داشته باشد که المهران بیگانه و خودی را در مملکت خود مقرر کند؟ آیا این حق را از این حدود خارج میتوان تصور نمود؟ و آیا باعث سلب اقتدار امیران و پادشاه در آن ملک نخواهد بود؟ ثانیاً مفاد ساده آن عهدنامه این است که هیچک از آتدو دولت امضا کننده نباید امتیازهایی با تجارده، مثل امتیاز راه آهن و بانک و تلگراف و شوارع و حمل و نقل (شوسه) و پسته و غیره برای خود یا بجهت رعایای خود در منطقه نفوذ دولت دیگر بخواهد ولی این معامله معامله امتیازی نبود و مازور استوکس هم نه عنوان بانک داشت و نه امتیاز راه آهنهای بلژیکی یا تجارتی و قبول نمودن مشارالیه بقبولی خود و طیب خاطر خدمت دولت ایران را هم تعبیر و تفسیر بخواهش یا حمایت دولت انگلیس نمیتوان نمود *

مغالطه دوم آن در دولت این بود که خود وزارت خارجه انگلیس هیچگاه تقرر مازور استوکس را تا وقتی که روسها او را باین خیال منوجه ساختند مخالف با اصول عهد نامه خود تصور نکرد. شهادت صحت و واقعیت این امر همان است که فوق ذکر شد * دولت ایران بی توانست بمثوبی اظهار نماید در صورتی که عبارت آن عهد نامه علاوه بر مفادش صاف و واضح می باشد مفهوم آن محتاج به تفسیر نخواهد بود *

معامله و رفتاریکه دولت انگلیس نسبت بدولت ایران و خزانه دارش نمود اگر بین مردم واقع می شد دور از صداقت و دیانت بشمار میرفت سر ادوارگری و زیر خارجه انگلیس چند مرتبه کوشش نمود که مسالك خود را توضیح نماید که اجاره دادن بدولت ایران در خصوص استخدام مازور استوکس بیاد مخالف با مفاد یا مقصد عهدنامه ۱۹۰۷ انگلیس و روس باشد از استعمال کلمه مفاد یا مقصد صراحة ثابت میشود که در عبارات عهد نامه مذکور کلمه نبوده که مستلزم این تعبیر بوده باشد علاوه بر این آیا این سوال سزاوار نخواهد بود که اگر استخدام مازور استوکس منافی با آن عهد نامه بود چرا وزارت خارجه انگلیس این تقاضت و منافات را در ابتداء این معامله تصور ننمود؟ آیا وزارت خارجه انگلیس چگونه این معامله را مشروط استعنائی مازور موصوب

از خدمت نظامی فرج هند قبول نمود. حقیقت واقع این است که چون روز ماهی نیم
رسی روس خصوصاً نوپوره‌ها در خصوص تفرقه‌آزور مرزور بنای هیاهو و داد
و فریاد را گذارده در صورتی که بدون شبهه آن آوازه‌ها با اشاره وزارت خارجه
سلت بطرسبرگ بلند شده بود خصوصاً که در اروپا در آنوقت کشمکش مسئله
سراکو در میان بوده و خیلی شدت داشت سر ادوارد گری ظاهراً خود را مجبور یافت
که بپایه اقتضای اختیار کند که بتواند از وعده خود درباره اجازه دادن ملازمت
ماژور استوکس طفره بزند. باین احتمال که مبادا مرتکب امری شده باشد که باعث
رنجش دولت روس شود زیرا که بی شبهه در صورت وقوع پیش آمده‌های ناگوار
با آلمان فشار الهی توقع حمایت از دولت روس داشت در این موقع بود که بغداد و
مفهوم عجیب و نوظهور آن عهد نامه کشف شد که دواین متعاهدین بتوانند بدان وسیله
اصلاحاتی را که دولت ایران در نظر دارد تعبیر بسلب منافع از خود در آورده خود
بنمایند در صورتیکه قطعاً بیان و تشریح آن منافع در عهد نامه نشده بود *

روز یکشنبه نیم ژویه (دوازدهم رجب ۱۳۲۹) سیدارضا سر و صدا وارد
طهران شده و در خانه خود نشست و در را بروی اختیار بسته و بجز چند نفر از دوستان
صمیمی محترم خود از مردم رویانان نمود شهرت یافت که مقصود او این بود که اقدام
سخنی برخلاف مجلس و خزانه دار نماید سیدار اظہار کرد تمام حقوق و اقتداراتی را
که در سنه ۱۹۰۹ بزور شمشیر سیه سالاری افواج ملی تحصیل نموده خزانه دار کل آنها
را سلب کرده است در خلال انجمن شاهزاده سالار الدوله برادر شاه مخلوع از قسمت
آسیای عثمانی از حوالی بغداد داخلی ایران گردیده و عشایر را کراد را دور خود جمع می
نمود که حمله دیگر برای استقرار خود به سلطنت ایران بنماید افواج دوانی در حدود همدان
کلیه ناب مقاومت لیاورده و در آن موقع کار بقسمی خطرناک شد که مجبور شدم
که بوالا حضرت نایب السلطنه اظہار نمایم که اگر تدارک کائی برای جلوگیری از آن
حرکت راه زنانه دیده نشود منج به نتایج وخیمه خواهد شد *

چون مسیوم مراد تا اول ژویه (چهارم رجب ۱۳۲۹) وعده خود را وفا ننموده و
بنایای وجوه فاضله گمراگه را که بپایک سرده بود بنزد نکرد مراسمہ تجل یدلاقیش
که در خارج طهران واقع بود نوشته و تلفونی نیز نمودم که اگر تا ساعت چهار بعد
از ظهر همان روز بشابای وجوه تقدی کمزگی را با اسم من منتقل نماید مجبور شولهم شد

که انکار او را بچاس و پورت کرده و سلوک و رفتارش را برخلاف وعده عمل کم فیزی بعد از تلفون و قبل از آنکه مکتوبی که توسط یکفرسواره ژاندارمه فرستاده بودم باو برسد تلفون کرد که وجوه گمریک که در بانک است بموجب همین صورت تلفون دریافت نموده و بقضیه تصرف خود بگردد *

سیزدهم ژویه (شانزدهم رجب ۱۳۲۹) باحتفال اینکه مبادا بانک استقراری روس اقدامات خزانه دار را مسلم نداشته و مبلغ متعدده عایدات گمرکی را که در تصرف خود دارد تحویل نماید و از این رو تأدیبه توسط قرض روس و سود آن بعهده تأخیر افتد مسیودایه متروپولس (M. Demantopolous) رئیس موقتی بانک را ملاقات کردم معلوم شد آن انتقال وجوه در دفاتر بانک هم نیت شده و از آن مبلغ مسط طلب خود را برداشته و باقی را بر حسب قرارداد سابق باسم خزانه دار کلی بجمع دولت آورده بود *

تا آن زمان مجلس بیشتری از پیشنهاد های مرا تصویب نموده بود خصوصاً استخدام جمع کشوری امریکائی برای معارف در امور خزانه مطابق معاهده که بعد از آن تاریخ قرار داده می شد من سعی و کوشش میکردم که امتحان درستی را برای این کار انتخاب و چاب تمام چند روز بعد مراسلات متعدده از سفارت انگلیس رسیده و استفسار از رضایت من در خصوص استخدام یکفرسوا صاحب منصب سویدی برای ریاست ژاندارمری خزانه و با استخدام مارور استوکس نقطه در منطقه جنوبی ایران شده بود قبول هیچک از آن دورای چندان قیمت صحیحی نداشته و بحال خزانه مانع نبود زیرا که اولاً صاحب منصب سویدی نه از زبان مملکت واقف بوده و نه از جغرافیای آن ثانیاً قبول شق کلی منافی با امنیت دولت ایران از شفاختن تقسیم مملکت بمسئله های نفوذ بود بدون شبهه یکی از اشکالات بزرگ که مانع از کوشش و پیشرفت های من شده بود همان پیروی و اطاعت حکم مجلس بود که بموجب آن این قرارداد مارور استوکس را مشروط بدین شرط قبول تمام و اگر همان قسم که دولت انگلیس خواست کرده اقدام بدان امر می نمودم یعنی بآمریب استوکس بعد از منطقه جنوبی راضی می شدم خوف این میرمت که رسماً منطقه های نفوذ مخصوصه را که دوایتین روس و انگلیس سعی می کردند که دولت ایران را محصور بقبول آن گردانند اعتراف و قبول کرده باشم *

هجدهم ژویه (بیستم رجب ۱۳۲۹) مرادله را دیدم که وزیر مختار انگلیس مفید

طهران یکی از صاحب منصبان دیگر دیپلماتی ایران نوشته و مؤلفین مضمون تلگرافی بود که وزارت خارجه انگلیس طهران بخابره نمود؛ بود که در معاملات راجعه به ابدات گمرکی با دولت روس موافقت نماید و از مجرای مؤتی اطلاع حاصل نمود که سر ادوارد گری مکتوبی بوزیر مختار انگلیس نوشته که موقع و حالات عمومی اروپا (مسئله سراسر کل) بتوسی واقع شده که خود را مجبور به آن اقدام دیده بود شنیدم که سفیر انگلیس از سراسر مسئله مزبوره خیلی پریشان شده و خود را مجبور دید که مضمون آن نوشته را بسفرای دیگر (یعنی وزیر مختار روس اطلاع دهد) *

هیچدم ژویه (یاست و یکم رجب ۱۳۲۹) در موقعیکه به تحصیل اطلاع از منبع و مأخذ های مالیات دولتی شروع نموده بودم دفعهٔ یک پیچیدگی جدید پریشان کنی نمودار گشت دیری از شب گذشته بود تلگرافی بن رسید که در همان روز محمد علی با چند تن از متابعینش که در ادسا تحت حمایت و نگرانی روسها بوده از قمش نه که نزدیک بسرحمد رویه و در ساحل بحر خزر واقع است وارد ایران گردیده (۱) این خبر ناگهانی

(۱) وقایع نگار روس ورود محمد علی میرزا را بتاریخ هیجدهم ژویه (یاست و یکم رجب ۱۳۲۹) چنین می نگارد: «محمد علی شاه مخلوع پاشا نفر از همراهانش به قمش نه فرود آمده است و منجمله از همراهان او برادرش شجاع السالطنه و آن شخص معروف بامیر بهادر چنگ میباشد احتمال می رود که تا روز پنجشنبه بجانب اسرا باد که حاکم ندارد رهسپار شود از وقتیکه شاه مخلوع علی الظاهر بعزم وینه و کارزار با حرکت نموده در این جا افواهاات بی دربی شیوع یافته که بهسین نزدیکی مراجعت بایران خواهد نمود *

دولت ایران توجه دولت روس را بجانب این امر منعطف نموده وهم ورود ارتش الدوله «آنگات» (وکیل) شاه را که در این اوقات جنتانجه شهرت دارد با تذکره جعلی و مقدار زیادی آفتک و فشنک از باد کوبه عبور کرده بدولت روس اظهار داشته اند دولت روس از دادن هر قسم کمک و معاونت دولت ایران انکار و امتناع نموده ارتش الدوله هم بحدود ترکمانیه رهسپار شده *

مجاوز از یک سال است آنتریک و سازش شاه مخلوع بانرا که جاری میباشد دولت روس بواسطه «پرونگال» (صورت مجلس ۱۹۰۹) با دولت ایران راجع به تأدیة نسط سه ماهه محمد علی مجبور و ملزم شده که از آن آنتریکها محافظت نماید و قرار شد که در صورت وقوع چنین امری (یعنی مداخله شاه مخلوع در امور ایران هم سازشش با ایالات)

مثل شهاب ثاقب بود که متضمن حیرت و استعجاب فوق العاده گردید زیرا از وقتی که سالار الدوله برادر شاه مخلوع از طرف حدود غربی وارد ایران شده و شهرتهای بی اصل و ررود محمد علی از حد تجاوز نموده بود اهل طهران تصور و باور نمی کردند که دولت روس معجزاً بی بتابد که با معاهده محکمی که دو سال قبل با دولت انگلیس و ایران نموده ملناً تقاضت و مخالفت کند *

وظیفه وی توفیق و بکلی قطع شود با این حال شاه مخلوع با کشتی روسی وارد ایران شده و شیوع کامل دارد که حرکات او در روسیه از مسورین دولتی آنجا پنهانی نبوده است * در دوائر روسی انجما علناً از مراجعت شاه مخلوع اظهار مسرت نموده و ورود او را با کمال اطمینان اظهار میدارند *

علی الظاهر همچو پنداشته اند که اهالی ایران از نجاس بکلی مستغفر و بیزار شده و گشایندگان و وکلاء شاه حمایت شاه سوندها و تراکه را برای خود تحصیل نمودند و برادرش سالار الدوله از کردستان بحایت او بر خوانسته و سپهدار هم در طهران از عود ترتیبات استبداد بی حیل نمی یافتند و مسافرت جدید پرشت نیز شاهد اثبات همین مدعا است از این خیالات معلوم میشود که ایشان از این اتحاد حیرت انگیزی که مجلس و مطابع بواسطه استقامت راجحه این خطر بتاکی اظهار داشته غفلت نموده اند و در وفاداری و صداقت هزار و دو بیست نفر بختیاری که در طهران می باشند نسبت بچاس نیز شکی نیست اگر این امر دروایی پیدا کرده و کار بهمین پایه بجاند احتمال فبرود که شاه مخلوع بتعهد خود نائل شود علاوه دو چار صعوبت و مشکلات بسیار خواهد شد و ثغلی ترا تکه و شاه سوندها نیز از نقاط مسکونی خود مشکلی بظن می آید؛ و علاوه بر این معلوم نیست که کی بولی از کجا بختد علی و ابیاسس خواهد رسید *

— باب چهارم —

اقدام و کوشش محمد علی میرزا شاه مخلوع برای استرداد و بدست آوردن سلطنت ایران آتریک و ساژشها و اغراض روس اقدامات نظامی برخلاف شاه مخلوع و برادرانش فتوحات و کادیانی افواج ملی مغلوب و مقتول شدن ارشد الدوله *
سابقاً راجع بر ورود محمد علی در قمش تبه ذکر شد که تا قبعشبه (یعنی دو روز بعد) وارد امتر آباد خواهد گردید *

نوزدهم ژویه ۱۹۱۱ (بیست و دوم رجب ۱۳۲۹) یعنی روز بعد از وصول آن خبر جمیع پارتیها و احزاب سیاسی مجتمع شده و یک کابینه متفق علیین مشتمل بر اشخاص ذیل مجلس معرفی شده و تصویب گردید *

سپهبدار: رئیس الوزراء (بدون دفتر و قلدان وزارت) صمصام السلطنه: (بزرگ بختاریا) وزیر جنگ و ثوق الدوله: وزیر داخله قوام السلطنه: (برادر وثوق الدوله) وزیر عدلیه مشیر الدوله: وزیر وزیر پست و تلگراف حکیم الملک: وزیر علوم و معارف معاون الدوله: وزیر مالیه محشم السلطنه: وزیر خارجه *

مجلس از همان شب قانون نظامی یعنی تصویب و مجرا داشت که از حالت محاصره خبر میداد و اجراء آن قانون را بعهده و اختیار هیئت وزراء و وزیر جنگ و کول نمود *
با وجود آن اظهار جرأت آمیز دلیرانه نمایندگان اضطراب و وحشت فوق العاده در تمام نقاط طهران مشاهده میشد ملتیان خائف بودند که مبادا روسها باز میخواهند شاه مخلوع را معاودت داده و دوباره او را بروی کار آورده و شهر را بدست طوائف ترکان که همراه او میباشند بیاد غارت دهند طرفداران شاه یعنی آن عنصر های ارتجاعی نیز خائف بودند که مبادا ملین از ایشان انتقام کشیده و هر وقت که موفقی بدست یابند آنها را حبس و زجر نمایند *

در این موقع در ایران هیچ قشون و افواجی موجود نبود مگر در دفتر وزارت جنگ ژاندارمه و پولیس پانفخت هم بیشتر از هزار و هشتصد نفر نبود: و آنها هم کامل السلاح

نبودند فی الحقیقه تمام آن پولیس و ژاندارمه برای نگاهداشتن نظم داخله طهران لازم بود *

سخنرانی‌های رسمی رسید که ترک‌ها دسته دسته در حدود شمال شرقی ایران در تحت بی‌وقی شاه مخلوع جمع میشوید و عموماً خوف آن در وقت که در ظرف چند هفته بدروازه شهر برسد *

سالارالدوله برادر شاه هم از حدود همدان شروع به پیش آمدن گذارده بود و همچو شهرت داشت که چندین هزار نفر عشایر اکراد را در خود جمع نموده است کاپنه جدید ایران هم در مقابل آن خطرهای دوپلو مترازل بود *

دولت ایران تا آن وقت با آن فشارهای مترازمه متوالیه نایک درجه با ارباب و استقلال کار میکرد ولی ماسین و دستگاه کارخانهای دولتی شروع بکند شدن گذارده و در ظرف چند روز حکومتی باقی نماند بجز عده غلبی از مردم که پیش آمده و خود را بجهت محافظت و نگاهداری مشروطه و اقدامات لازمه توری برای دفع بلوائپانی که دولت را تهدید کرده ظاهر می‌داشتند *

رئیس همه آنها یفرم خان رئیس پلیس و ژاندارمه طهران که ذکرش سابقاً گذشت بود یفرم خان ارمنی و از اهل آن قسمت از ارمنستان که در تحت تصرف عثمانی است بوده و چند سال قبل از آن رشت آمده و در آنجا رشته تجارت شغلی داشت از سابقه حالات او بسیار کم مطلع می‌باشم ولی اعتقاد عموم این بود که آن کسیکه با اسم یفرم خان موسوم است بمنزله سر و کردن مهم عساکر ملی که از قسمت رشت روانه شدند بوده و سپهسالار اعظم برای آنها فقط صورت ترسکی بود *

بعد از آنکه در سنه ۱۹۰۹ طهران را قبضه تصرف خود در آورده و دولت مشروطه را معاونت دادند یفرم بریاست اداره نظمی و پلیس پایتخت مأمور شد مسئولیت و عظمت این منصب در ایران خیلی بیشتر از آن اهمیتی است که مابین ملل مانده نه معمول میباشد *

یفرم خان در خلال مدت خدمتش بکدسته فوج مسلح منظمی که در هیچ زمان دولت مشروطه مثل آنرا دارا نبود تشکیل داده و نگاه داشت و معاونت فوج زبور توانست که نظم عمومی را در شهر برقرار بدارد و این قابلیت را هم داشت که مردم را بطرف خود جذب و حاب نموده رضایت و وفاداری آنها را باقی و پایدار بدارد تا وجود

تعلیم و تحصیل محدودش بسیار صاحب تدبیر و بدون شبهه باعلی درجه داری جریزه و لیاقت نظامی و بی اندازه مقهور و بی باک بود *

در این بحرانیکه ایرانیان به آن دوچار شده بودند یغرم خیلی زود ترقی کرده و از طراز اول بشمار میرفت *

اگر چه در نظر مسلمانان مسیحی و کافر بود ولی با این نقص بزرگ و حسادتهائیکه اکثر مردم نسبت باور داشتند اقتدار و نفوذ بزرگی برای خود جلب کرده و این هم مسلم بود که علاوه بر محافظت شهر دولت مشروطه را نیز از خطرات فشنون شاه مخلوع نجات و خلاصی داد *

اثر و نتیجه آن اعلان قانون نظامی این شد که نوزدهم ژوئیه (بیست و دوم رجب ۱۳۲۹) صمصام السلطنه بمناسبت اینکه وزیر جنگ بود حاکم نظامی طهران گردیده و باین وسیله حیات و محامات ثام هموطنان را بقبحه اختیار خود در آورد *

اولین اقدامیکه اظهار نمود این بود که عده کتیری از ارتجاعیون و سازشپان معروف که بعد از شاه مخلوع باقی مانده و بواسطه مخالفت و ضدیتی که با اساس و پیشرفت دولت مشروطه نموده اند باید دستگیر شوند کابینه فهرستی که مشتمل بر اسامی سی یا چهل نفر از همان طبقه اشخاص بود مرتب نمود و بتایب السلطنه ارائه و به یغرم داده شد که آنها را دستگیر نماید *

بیستم ژوئیه (بیست و سوم رجب ۱۳۲۹) نایب السلطنه مرا طلبیده و تا دید زمانی در آن باب مذاکره و صحبت میکردیم من رأی دادم که باید فوراً قشونی از طهران بمقابله شاه مخلوع فرستاده نمود تا اشخاصیکه در طهران و سایر نقاط مایل با این ترتیبات جدید نبوده و مطیعان میانند که هیچ دفاعی از طرف دولت نخواهد شد سر جای خود نشسته و در ایشان تاثیر کند نایب السلطنه این رأی مرا پسندیده و امر نمود که بین صمصام السلطنه و یغرم و من در این باب شور شود این نکته را هم بنایب السلطنه خاطر نشان کردم که مجلس را و ادار نماید که قانونی در خصوص اعدام یا دستگیر نمودن شاه مطرود و برادرانش که برای مخالفت با دولت مسلح شده اند نافذ و مجرا داشته و برای هر گس که آنها را معدوم یا زنده دستگیر کند جایزه و انعام بزرگی معین نماید والا حضرت این خیال را هم خیلی پسندیده و وعده نمود که بکابینه و مجلس سفارش آکیدی نماید که آنها را معمول ندارند نایب السلطنه این مطلب را نیز بیان نمود که عده از

ارتجاعیون بسیار بد نام را در همین یکی دو روزه بفرم گرفتار خواهد نمود من رأی دادم که این کار باید فوراً صورت بگیرد چرا که هر روز شك و خوف و ویرانی خاطر عموم زیادتر میشود *

آن روز صبح بطریق بسیار مهمانانه مطلع شدم که مکتوبی از طرف دولت انگلیس به سفارت دولت مزبور در طهران باین مضمون رسیده بود که دولت انگلیس در باره اجازه دادن دولت روس شاه مظلوع را برای تحصیل و استرداد سلطنت بواسطه تقصیر معاهده و خلف وعده های شاه و تخلف از شرایط رساله صورت مجلسی که بین دولت مشروطه و آن دولت در سپتامبر ۱۹۰۹ امضاء شده بود معارضه و پروتست خواهد کرد لهذا با کمال اطمینان بنایب السلطنه اظهار نمودم که دولت انگلیس نمی تواند از این عهد شکنی علی محمد علی اغراض کند و گفته ام که شاید می توانید معاهده بشویند که دولت انگلیس هم این اقدام ناپسند را بطریقی اطلاع خواهد داد حضرت ایشان از تقریر من خیلی مطمئن شدند *

همان شب تلگرافی از محمد علی برای سپهدار رسید و باو حکم نموده بود که حکومت طهران را بقضیه تصرف گرفته و تنظیم امور آنها را تا ورود وی برقرار دارد سپهدار ما بین مردم انتشار داد که بشاه مظلوع تلگراف ذیل را جوابیا بخارده نموده است :-
« ملت هیچگاه زیر بار حکمرانی شما نخواهد رفت » ولی این مسئله بسیار محل تردید بود که آیا سپهدار همچو تلگرافی کرده است یا نه ؟ *

در آن موقع آشکار شد که بعضی از اعضاء کابینه یا شمولیت سپهدار و معشتم السلطنه و معاون الدوله هم خود را برای مدافعه شاه مصروف نموده بودند سپهدار ما کسانه در عمارت بیلافی خود دو شعبه را که خارج از شهر بود مقیم شده و روز بروز اجراء احکام بفرم و راجع بدستگیری مستبدین بتأخیر می انداخت اهل طهران فوراً از مخالفت سپهدار ظنن شده و کابینه هم حقیقتاً بانی نمانده بود *

بیست و یکم ژوئیه (بیست و چهارم رجب ۱۳۲۹) با تصحاص السلطنه در آن باب صحبت داشتم ایشان اظهار نمودند که دو هزار نفر از ایل بختیاری ما آور شده که فوراً در اسفهان جمع و حاضر حرکت بسمت طهران شوند برای حرکت معوقه فوجی و رسیدن نشان بطهران تقریباً ده روز وقت لازم بود من برای جان بختیاری که حاکم اسفهان بود بجهت مصارف ابتدائی حرکت بختیاریها تلگرافاً پولی براب نموده ... صام السلطنه

نیز وعده کرد که بکاپنه و مجلس اصرار نمایند که مبلغ صد هزار تومان برای قیمت جان محمد علی و بیست و پنج هزار تومان برای هر یکی از برادرانش شاهزاده سالار الدوله و شاهزاده شجاع السلطنه معین نمایند و در چنگ باندازه مایل و شایقی باجراه این امر بود که اظهار داشت در صورتیکه مجلس نرود یا تأملی در تصویب و تأدیه این میزان داشته باشد از املاک شخصی خود فراهم خواهد نمود *

صمصام السلطنه سنه بین شصت و هفتاد و شصت و شصت و مستقیم الفنامه و مختصر تحلیلی هم نموده بود لکن نخوت و رعوت شخصی زیادی داشت در صورتیکه قاپ او بسیار ساده و بیجانانه بود ولی نیت خوبی داشت و با این حال بسیار زود از آثار بکهای برادران و خویشان خود فریب خورده و در تحت اثر سازشهای ایشان میرفت در آن موقع احساس سختی از مسئولیتهای فوق العاده که بدمه او تعلق گرفته بود نموده و بسیار مایل بود که فرائض خود را بطریق مستقیمه انجام دهد برادر او سردار اسعد چند وقت قبل از آن با اروپا رفته و بدین جهت صمصام السلطنه در ایران رئیس اهل بختیاری بشمار میرفت *

در بین صحبت بن گفت که بدرجه دلپسندی و میل بشروطیت دارم که امروز صبح بنایب السلطنه گفتم که خوبست مرا علی الغاهر بسمت سفارت نزد محمد علی روانه بکنید که بعد از ملاقات طانجهه بسینه او گذارده و او را بکشم و نیز اظهار نمود که «من مرد پوری هستم و بسیار مایلم که جان خود را برای پیشرفت اساس مشروطیت تقدیم نمایم در صورتیکه بتوانم وطن خود را از وجود آن ظالم بیباید نا پاک پاک کنم بغداد نمودن جان خود حاضریم» ولی نایب السلطنه این نقشه را رد نموده و نه پسندیدند * بعد از آن صمصام السلطنه از من سوال نمود که آیا بناسبت حکومت نظامیش حق و افتدار دارد که وجهی برای معارف دفاع و جلوگیری از مفاسد عمومی بمصرف برساند ؟ و قتیکه باو گفتم قانون اینگونه اقتدار را بشما داده خواهش نمود که صد هزار تومان بین اشخاصیکه برای اعدام محمد علی و برادرانش فرستاده می شوند تقسیم نماید جواب دادم که بعقیده من اینگونه اقدامات وظیفه اداره نظام و پلیس میباشد مستار الیه نسبت بسپهبدار و محتشم السلطنه و معاون الدوله عدم اطمینان خود را اظهار داشت و متقبل شد که از آن بعد موجب افواج مرکزی را در طهران از خودش شخصاً ادا نماید یعنی بعد از دیدن سان حقیقی نه فقط مصرف صورت حساب و فرد هائی که

مسئولیان نظام و وزارت جنگ می نوشتند بمباره آخری این جهل و دو هزار تومان
موجب الفواج موجوده تزلزل نموده و بدواً در هزار تومان تبدیل میشد *
تا آن زمان هنوز عده از ارتجاعیون در قریه زرگنده که محل ییلافی سفارت
روس است متحصن بودند آنحصه از مملکت یکی در قبضه و تصرف روسها و از
مداخله دولت ایران مستثنی میباشد ارتجاعیون از آسفل امن نسبت بدولت مشروطه
شروع به تفتین و انفساد (موتک دوانی) را گذارده و در تمام طول مدت آن مناظر
جنگی مستند بلوی بودند *

در آنوقت دو طهران بگفته بهیچاری موجود بود که عددشان تقریباً بیش صد
فرا بالغ میشد و خوانین بختیاری آنها را بطور گارد امرازی برای خود نگاهداشته ولی
حقیقه از دولت موجب میگرفتند ایشان برای مهلت محصله آید به بطور نقطه
مهرکری واقع شده بودند *

یغرم نقشه و تدبیر خود را برای حمله بشاه مجاور بجهت من شرح و توضیح داد ولی
گفت نمیتوانم هیچ یک از وزراء را در این کار مداخله داده و محرم بدانم زیرا که بایستادن
الحکمبنانی ندارم اجراء و تابعین خود را واداشته بود که دشمنک و گلوله های توپ
شیدری که از طرف یربگاد آزان به آنها داده شده دو مرتبه پر کند زیرا که جرئت
نمی کرد آنها را بهمان حال بکاربرد و گفت که سبدار سرور دارزدن یا گلوله دیر
مردن است یغرم از مجلسیان بسیار عصب مانک بود بواسطه اینکه مجلس بمادر وظیفه
مازورهاز آمانی را که صاحب منصب ماهر توپ «مگرم» بود قبول و منظور نه
نموده و مشارالیه در سال قبل در موغیه که تحت فرمان یغرم در جنگ بوده زخم برداشته
بود وجود و خدمات مسبوهار در آن مهلیکه بطرف استرآباد در پیش و در بسیار
لازم ولی از آن سلوکی که در باره مشارالیه شده حوشدل نبود مشارالیه چون فقط
مستخدمی دولت ایرانرا بسست معلمی او بچانه دست سرکاش در جنگ حقیقه موکول
بقبول و رأی خودش بود پس از حسدی که بواسطه وسیره او را قرار تمام منتهی
شد که همراه یغرم برود *

شاید در المتوقع حسبتقلیحان نواب از هر کس محسوب و رویشوای حقیقی مدین
ایران بود مشارالیه شخص بود که بواسطه بیانت ذات و صفاتش شخصی در هر مملکت
و در هر حال می توانست برانمود مقام مایع و مدعی باندی تحصیل کند آوا با از حسدی